

عُمْدَةُ السَّالِكِ وَعُدَّةُ النَّاسِكِ

تأليف:

شهاب الدين ابوالعباس أحمد بن النقيب المصري

وفات:

سال ۷۶۹ هجری قمری

ترجمه، تحقیق، تفریح احادیث و بیان دلائل:

سید مسلم تفتدار

مدرسه امیریہ

جزیره قشم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(كِتَابُ الزَّكَاةِ)

تَجِبُ الزَّكَاةُ عَلَى كُلِّ حُرٍّ مُسْلِمٍ تَمَّ مِلْكُهُ عَلَى نِصَابٍ^٣ حَوْلًا^١. فَلَا تَلْزَمُ الْمُكَاتَبَةُ، وَلَا الْكَافِرَ. وَأَمَّا الْمُرْتَدُّ: فَإِنْ رَجَعَ إِلَى الْإِسْلَامِ لَزِمَهُ لِمَا مَضَى، وَإِنْ مَاتَ مُرْتَدًّا فَلَا. وَيَلْزَمُ الْوَلِيُّ إِخْرَاجَهَا مِنْ مَالِ الصَّبِيِّ وَالْمَجْنُونِ، فَإِنْ لَمْ يُخْرِجْ عَصَى، وَيَلْزَمُ الصَّبِيُّ وَالْمَجْنُونُ إِذَا صَارَا مُكَلَّفَيْنِ إِخْرَاجَ مَا أَهْمَلَهُ الْوَلِيُّ^١.

^١ . الأصل فيها قبل الإجماع قوله تعالى: ﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾، [البقرة/٤٢ و٨٣]، وقوله تعالى: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾. [التوبة/١٠٣].

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مُعَاذًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: أَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِكْ، فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِكْ، فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ. البخاري ١٣٩٥.

^٢ . قوله: "حر مسلم": بالإجماع كما في المجموع.

^٣ . سيأتي بيانه إن شاء الله تعالى.

^٤ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ فِي مَالٍ زَكَاةٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ. صحيح. أبو داود ١٥٧٣.

عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ: لَا تَجِبُ فِي مَالٍ زَكَاةٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ. صحيح. الموطأ ٨٣٩.

^٥ . لضعف ملكه، لأنه إذا عجز عن أداء أقساطه عاد ما في يده لملكه.

^٦ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "ابْتَغُوا فِي مَالِ الْيَتِيمِ أَوْ فِي أَمْوَالِ الْيَتَامَى لَا تَذْهَبُهَا أَوْ لَا تَسْتَهْلِكُهَا الصَّدَقَةُ" وَهَذَا مُرْسَلٌ إِلَّا أَنَّ الشَّافِعِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَكَّدَهُ بِالْإِسْتِدْلَالِ بِالْخَبَرِ الْأَوَّلِ وَمِمَّا رُوِيَ عَنِ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فِي ذَلِكَ وَقَدْ رُوِيَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ مَرْفُوعًا... عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "أَلَا مَنْ وَلِيَ يَتِيمًا لَهُ مَالٌ فَلْيَتَجَرَّ لَهُ فِيهِ وَلَا يَتْرُكْهُ تَأْكُلُهُ الزَّكَاةُ" وَرُوِيَ عَنْ مَنْدَلِ بْنِ عُلَيْيٍّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَعْنَاهُ، وَالْمُثَنَّى وَمَنْدَلٌ غَيْرُ قَوَّيْنٍ. السنن الكبرى للبيهقي ٧٣٣٨ و٧٣٣٩.

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: "ابْتَغُوا فِي أَمْوَالِ الْيَتَامَى لَا تَأْكُلْهَا الصَّدَقَةُ". هَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ وَلَهُ شَوَاهِدٌ عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. السنن الكبرى للبيهقي ٧٣٤٠.

زکات واجب می‌شود بر هر مسلمان آزادی که مالکیتش بر حد نصاب در یک سال تکمیل شود. پس لازم بنده مکاتب و [لازم] کافر نمی‌شود. و اما مرتد: اگر به اسلام بازگشت آنچه گذشته است لازم او می‌شود. و اگر در حالت ارتداد وفات یافت پس نه [لازم او نمی‌شود بلکه مالش فایء می‌شود]. و خارج کردن زکات از مال بچه و دیوانه لازم سرپرست می‌شود پس اگر [سرپرست] خارج نکرد گنهکار می‌شود. و لازم بچه و دیوانه می‌شود هرگاه بالغ شدند خارج کردن آنچه سرپرست آن را اهمال کرده است.

وَلَوْ غُصِبَ مَالُهُ، أَوْ سُرِقَ، أَوْ ضَاعَ، أَوْ وَقَعَ فِي الْبَحْرِ، أَوْ كَانَ لَهُ دَيْنٌ عَلَى مُطَاطِلٍ: فَإِنْ قَدَرَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ لَزِمَهُ زَكَاةُ مَا مَضَى، وَإِلَّا فَلَا.

و اگر مالش غصب کرده شد، یا دزیده شد، یا گم شد، یا در دریا افتاد، یا از بد بده طلبی داشت: پس اگر بعد از آن، بر مال قدرت پیدا کرد زکات آنچه گذشته لازم او می‌شود و اگر نه [بر مال دست نیافت] پس نه [زکات لازم او نمی‌شود].

وَلَوْ آجَرَ دَارًا سَنَتَيْنِ بِأَرْبَعِينَ دِينَارًا وَقَبَضَهَا، وَبَقِيَتْ فِي مِلْكِهِ إِلَى آخِرِ السَّنَتَيْنِ: فَإِذَا حَالَ الْخَوْلُ الْأَوَّلُ زَكَّى عَشْرِينَ فَقَطْ، وَإِذَا حَالَ الْخَوْلُ الثَّانِي زَكَّى الْعَشْرِينَ الَّتِي زَكَّاها لِسَنَةٍ، وَزَكَّى الْعَشْرِينَ الَّتِي لَمْ يُزَكَّهَا لِسَنَتَيْنِ.

و اگر خانه‌ای را دو ساله به چهل دینار اجاره داد و آن را دریافت کرد و [آن پول‌ها] تا آخر دو سال در ملکش باقی ماند. پس هرگاه سال اول چرخ خورد فقط بیست دینار زکات می‌دهد؛ و هرگاه سال دوم چرخ خورد زکات می‌دهد بیست دیناری که سال اول زکات آن را داده بود و [همچنین] زکات بیست دیناری که برای دو سال نداده بود.

عَنْ أَبِي مُجَحَّنٍ أَوْ ابْنِ مُجَحَّنٍ وَكَانَ خَادِمًا لِعُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ قَالَ: قَدِمَ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: "كَيْفَ مَتَجَرُّ أَرْضِكَ فَإِنَّ عِنْدِي مَالَ يَتِيمٍ قَدْ كَادَتْ الزَّكَاةُ أَنْ تُفْنِيَهُ"، قَالَ: فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ. كَذَا فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ، وَرَوَاهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ قُرَّةٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ عَنْ عُمَرَ وَكِلَاهُمَا مَحْفُوظٌ. وَرَوَاهُ الشَّافِعِيُّ مِنْ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ وَابْنِ سِيرِينَ عَنْ عُمَرَ مُرْسَلًا. السنن الكبرى للبيهقي ۷۳۴۱.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَلِينِي وَأَحًا لِي يَتِيمٌ فِي حِجْرِهَا، وَكَانَتْ تُخْرِجُ مِنْ أَمْوَالِنَا الزَّكَاةَ. السنن الكبرى للبيهقي ۷۳۴۵.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ يُزَكِّي مَالَ الْيَتِيمِ. وَرَوَى ذَلِكَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. السنن الكبرى للبيهقي ۷۳۴۶.

وَلَوْ مَلَكَ نِصَابًا فَقَطَّ وَعَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ مِثْلُهُ لَزِمَهُ زَكَاةُ مَا بِيَدِهِ وَالَّذِينَ لَا يَمْنَعُ
الْوُجُوبَ.^۷

و اگر فقط مالکِ نصابی شد و به اندازه آن نصاب، بدهکاری داشت زکاتِ آنچه در دست
اوست لازم می‌شود و بدهکاری مانعِ وجوبِ زکات نمی‌شود.^۸

وَلَا تَجِبُ الزَّكَاةُ إِلَّا فِي الْمَوَاشِي، وَالنَّبَاتِ، وَالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةِ، وَعُرُوضِ التِّجَارَةِ، وَمَا
يُؤْخَذُ مِنَ الْمَعْدِنِ وَالرَّكَازِ.

و زکات واجب نمی‌شود مگر: در چهارپایان و نباتات و طلا و نقره و کالاهای تجارت و
آنچه از معدن و دفن شده جاهلیت پیدا شود.

وَتَجِبُ الزَّكَاةُ فِي عَيْنِ الْمَالِ، لَكِنْ لَوْ أَخْرَجَ مِنْ غَيْرِهِ جَارَ. فَبِمُجَرَّدِ حَوْلَانِ الْحَوْلِ
يَمْلِكُ الْفُقَرَاءُ مِنَ الْمَالِ قَدْرَ الْفَرَضِ، حَتَّى لَوْ مَلَكَ مِائَتِي دِرْهَمٍ فَقَطَّ، وَلَمْ يُزَكَّهَا
أَحْوَالًا، لَزِمَهُ الزَّكَاةُ لِلْسَّنَةِ الْأُولَى فَقَطَّ.

و زکات در ذاتِ مال واجب می‌شود. اما اگر از غیر مال خارج کرد جایز است.^{۱۰} پس به
محض چرخ خوردن سال، فقراء از آن مال به مقدار فرض زکات مالک می‌شوند. حتی اگر
تنها مالکِ دویست درهم شد و چند سالی زکات آن را نداد، زکاتِ سال اول فقط لازم او
می‌شود.^{۱۱}

وَلَوْ تَلَفَ مَالُهُ كُلُّهُ بَعْدَ الْحَوْلِ وَقَبْلَ التَّمَكُّنِ مِنَ الْإِخْرَاجِ، سَقَطَتِ الزَّكَاةُ. وَإِنْ
تَلَفَ بَعْضُهُ بِحَيْثُ نَقَصَ عَنِ النَّصَابِ، لَزِمَهُ بِقِسْطِ الْبَاقِي، وَسَقَطَ بِقِسْطِ التَّالِفِ. وَإِنْ
تَلَفَ مَالُهُ كُلُّهُ أَوْ بَعْضُهُ بَعْدَ الْحَوْلِ وَالتَّمَكُّنِ، لَزِمَهُ زَكَاةُ الْبَاقِي وَالتَّالِفِ.

^۷ . عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ؛ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ كَانَ يَقُولُ: هَذَا شَهْرُ زَكَاتِكُمْ. فَمَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَلْيُؤَدِّ دَيْنَهُ.
حَتَّى تَحْصُلَ أَمْوَالُكُمْ. فَنُؤَدِّ مِنْهَا الزَّكَاةَ. الموطأ ۸۷۳.

^۸ . مثلاً دویست میلیون نقد داشته باشد و دویست میلیون بدهکار باشد باید زکات دویست میلیونی که نزد
اوست را پرداخت کند. اگر گفت: این دویست میلیونی که نزد من وجود دارد مال مردم است. به او گفته
می‌شود: پس بدهی خود را پرداخت کن و پول مردم را به آنها تحویل بده تا اینکه زکات به شما تعلق نگیرد.

^۹ . فِي بَعْضِ النُّسخِ: يُوجَدُ.

^{۱۰} . مثلاً اگر چهل گوسفند داشت یک گوسفند را از جای دیگر آورد و زکات داد، جایز است.

^{۱۱} . زیرا حد نصاب نقره، دویست درهم است و زکات آن پنج درهم می‌شود بنابراین بعد از پرداخت پنج
درهم، مالش یکصد و نود و پنج درهم باقی می‌ماند که به حد نصاب نرسیده است.

و اگر مالش تمامی آن، بعد از چرخ خوردن سال و قبل از امکان اخراج زکات تلف شد، زکات [از او] ساقط می‌شود. و اگر قسمتی از مالش [بعد از چرخ خوردن سال و قبل از امکان اخراج زکات] تلف شد به گونه‌ای که از حد نصاب ناقص شد [زکات] قسط باقی مانده لازم او می‌شود و [زکات] قسط تلف شده ساقط می‌شود. و اگر مالش به تمامی آن یا قسمتی از آن بعد از چرخ خوردن سال و بعد از امکان پرداخت زکات تلف شد زکات [مال] باقی مانده و تلف شده لازم او می‌شود.

وَلَوْ زَالَ مِلْكُهُ فِي الْحَوْلِ وَلَوْ لَحْظَةً، ثُمَّ عَادَ إِلَى مِلْكِهِ فِي الْحَوْلِ، أَوْ لَمْ يَعُدْ، أَوْ مَاتَ فِي أَثْنَاءِ الْحَوْلِ، سَقَطَتِ الزَّكَاةُ.

و اگر ملکش در [اثنای] سال زائل شد و اگر چه لحظه‌ای باشد سپس در [اثنای] سال به ملکش بازگشت، یا [به ملکش] بازنگشت، یا در اثنای سال وفات یافت، [در هر سه مساله] زکات ساقط می‌شود.

وَيَبْتَدِئُ الْمُشْتَرِي أَوِ الْوَارِثُ الْحَوْلَ مِنْ حِينَ مِلْكٍ، لَكِنْ لَوْ أَزَالَ مِلْكُهُ فِي الْحَوْلِ فِرَارًا مِنَ الزَّكَاةِ فَإِنَّهُ يُكْرَهُ، وَيَصَحُّ الْبَيْعُ. وَلَوْ بَاعَ بَعْدَ الْحَوْلِ وَقَبْلَ الْإِخْرَاجِ، بَطَلَ فِي قَدْرِ الزَّكَاةِ وَصَحَّ فِي الْبَاقِي.

مشتري یا وارث، سال را از هنگام بدست آوردن مال آغاز می‌کنند. اما اگر به خاطر فرار از زکات، ملکش را در [اثنای] سال زائل کند پس آن مکروه است و [با این وجود] معامله صحیح است. و اگر بعد از چرخ خوردن سال و قبل از اخراج [زکات، مالش را] فروخت در مقدار زکات، [معامله] باطل است و در باقی [مال، معامله] صحیح است.

^{۱۲} . در بعضی از نسخه‌های چاپ شده این زیاده آمده است: وَالْأَصَحُّ أَنَّهُ حَرَامٌ. اما در پنج نسخه مخطوطی که نزد من بود این زیاده وجود نداشت و در پاورقی چاپ دارالمنهاج آمده: در بعضی از نسخه‌های چاپ شده این زیاده وجود دارد و همچنین در فیض الاله المالك و انوار المسالك نیز چنین آمده اما این عبارت در چهارده نسخه خطی که نزد ما وجود دارد، نیست. شاید حذف آن از متن، درست باشد زیرا معتمد این است که مکروه تنزیهی است. انتهی.

ابن حجر، رملی، خطیب، شیخ الاسلام نیز بر همین رأی رفته‌اند که کراهت تنزیهی است. امام نووی در مجموع می‌نویسد: تحریم آن در نزد اصحاب اشتباه است. و در الروضه می‌نویسد: بر تحریم آن "قیل" است و این خلاف منصوص و خلاف آنچه جمهور قطع کرده‌اند، می‌باشد. و همچنین ابواسحاق در التنبیه و المذهب بر کراهت تصریح دارد. با تفصیل فوق، بعید به نظر می‌رسد این مسأله از محققى همچون ابن النقیب پوشیده بماند و نسخه‌های خطی متعدد نیز گواه بر این است.

(بَابُ صَدَقَةِ الْمَوَاشِي)

لَا تَجِبُ إِلَّا فِي الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ^{١٣}. فَمَتَى مَلَكَ مِنْهَا نِصَابًا، حَوْلًا كَامِلًا، وَأَسَامَهُ كُلُّ الْحَوْلِ^{١٤}، لَزِمَتْهُ الزَّكَاةُ؛ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مَاشِيَتُهُ عَامِلَةً، مِثْلَ أَنْ تَكُونَ مُعَدَّةً لِلْجِرَاةِ أَوْ الْحَمْلِ، فَلَا زَكَاةَ فِيهَا^{١٥}. وَالْمُرَادُ بِالْإِسَامَةِ أَنْ تَرَعَى مِنَ الْكَلَالِ الْمُبَاحِ. فَلَوْ عَلَفَهَا زَمَانًا لَا تَعِيشُ دُونَهُ لَوْ تَرَكْتَ الْأَكْلَ سَقَطَتِ الزَّكَاةُ، وَإِنْ كَانَ أَقَلَّ فَلَا يُؤَثَّرُ.

و [زکات] واجب نمی شود مگر در شتر و گاو و گوسفند. پس هرگاه به مدت یک سال، مالکِ نصابی از شتر یا گاو یا گوسفند شد و تمام سال آن را در چراگاه مباح چراند، زکات لازم او می شود؛ مگر که حیوانات او کارکن باشند مانند اینکه برای شخم زدن یا برای بارکشیدن آماده شده باشند پس زکاتی در آن نیست. مقصود به «إسامه» این است که از چراگاه مباح بچرد. پس اگر زمانی آن را علف داد که به غیر از آن علف زنده نمی ماند اگر خوردن را ترک کند، زکات ساقط می شود و اگر [زمانی که به او علف می دهد] کمتر باشد [به اینکه اگر او را علف ندهد، بدون ضرر آشکاری زنده می ماند] پس [علف دادنش در وجوب زکات] تأثیر ندارد.

[زَكَاةُ الْإِبِلِ:]

وَأَوَّلُ نِصَابِ الْإِبِلِ خَمْسٌ^{١٦}: فَتَجِبُ فِيهَا شَاةٌ مِنْ غَنَمِ الْبَلَدِ، وَهِيَ جَذَعَةٌ ضَّانٍ^{١٧}، وَهِيَ: مَا لَهَا سَنَةٌ، أَوْ ثَنِيَّةٌ مَعَزٍ^{١٨}، وَهِيَ: مَا لَهَا سَنَتَانِ. وَيُجْزَى الذَّكَرُ وَلَوْ كَانَتْ الْإِبِلُ

^{١٣} . ذكر النووي في المجموع الإجماع على ذلك.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ». مسلم ٩٨٢.

^{١٤} . جاء في كتاب أبي بكر لأَنَس: وَفِي صَدَقَةِ الْغَنَمِ فِي سَائِمَتِهَا إِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ شَاةٌ. البخاري ١٤٥٤.

^{١٥} . عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ فِي الْبَقَرِ الْعَوَامِلُ شَيْءٌ». سنن دار قطني ١٩٤٠، وقال ابن الملقن في العجالة: إسناده صحيح.

^{١٦} . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَيْسَ فِيهَا دُونَ خَمْسٍ ذَوْدٌ صَدَقَةٌ». البخاري ١٤٠٥.

جاء في كتاب أبي بكر لأَنَس: وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ، فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا، فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا مِنَ الْإِبِلِ، فَفِيهَا شَاةٌ. البخاري ١٤٥٤.

^{١٧} . في بعض النسخ: جَذَعَةٌ مِنَ الضَّانِ.

^{١٨} . في بعض النسخ: ثَنِيَّةٌ مِنَ الْمَعَزِ.

إِنَاءًا. وَفِي عَشْرِ شَاتَانٍ. وَفِي خَمْسَةِ عَشَرَ ثَلَاثَ شِيَاءٍ. وَفِي عِشْرِينَ أَرْبَعَ شِيَاءٍ^{۱۹}. فَإِنْ أَخْرَجَ عَنِ الْعِشْرِينَ فَمَا دُونَهَا بَعِيرًا، يُجْزَى عَنْ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ قُبْلَ مِنْهُ.

و اول نصاب شتر، پنج شتر است: پس در آن، یک گوسفند از گوسفندان شهر واجب می‌شود، و آن دندان افتاده‌ای از میش است و جذعه: گوسفند یک ساله است؛ یا دندان افتاده‌ای از بُز باشد، و ثنیّه: بُز دو ساله است. و نر کفایت می‌کند اگر چه شتران، ماده باشند. و در ده شتر، دو گوسفند؛ و در پانزده شتر، سه گوسفند؛ و در بیست شتر، چهار گوسفند است. پس اگر از بیست شتر یا کمتر از آن، یک شتری خارج کند که از بیست و پنج شتر کفایت می‌کند از او پذیرفته می‌شود.

وَفِي خَمْسٍ وَعِشْرِينَ بِنْتُ مَخَاضٍ، وَهِيَ: الَّتِي لَهَا سَنَةٌ وَدَخَلَتْ فِي الثَّانِيَةِ. فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي إِبِلِهِ بِنْتُ مَخَاضٍ، أَوْ كَانَتْ وَهِيَ مَعِيْبَةً، قُبْلَ مِنْهُ^{۲۰} ابْنُ لَبُونٍ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى^{۲۱}، وَهُوَ: مَا لَهُ سَنَتَانِ وَدَخَلَ فِي الثَّالِثَةِ.

و در بیست و پنج شتر، یک بنت مخاض است، و بنت مخاض: شتری است که یک ساله است و در سال دوم داخل شده است [یعنی یک سال کامل دارد]. پس اگر در میان شترانش بنت مخاض نباشد یا باشد ولی عیب‌دار است از او ابن لبون نر یا ماده پذیرفته می‌شود، و ابن لبون: شتر دو ساله است که در سال سوم داخل شده است [یعنی دو سال کامل دارد].

^{۱۹} . عَنْ ثُمَامَةَ بِنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ، أَنَّ أَنَسًا، حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، كَتَبَ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ لَمَّا وَجَّهَهُ إِلَى الْبَحْرَيْنِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذِهِ فَرِيضَةُ الصَّدَقَةِ الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَالَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا رَسُولُهُ، فَمَنْ سُئِلَهَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى وَجْهِهَا، فَلْيُعْطِهَا وَمَنْ سُئِلَ فَوْقَهَا فَلَا يُعْطِ فِي أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ مِنَ الْإِبِلِ، فَمَا دُونَهَا مِنَ الْعَنَمِ مِنْ كُلِّ خَمْسٍ شَاةٌ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَعِشْرِينَ إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ، فَفِيهَا بِنْتُ مَخَاضٍ أُنْثَى، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَثَلَاثِينَ إِلَى خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ أُنْثَى، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَأَرْبَعِينَ إِلَى سِتِّينَ فَفِيهَا حِقَّةٌ طَرُوقَةُ الْجَمَلِ، فَإِذَا بَلَغَتْ وَاحِدَةً وَسِتِّينَ إِلَى خَمْسٍ وَسَبْعِينَ، فَفِيهَا جَذَعَةٌ فَإِذَا بَلَغَتْ يَغْنَى سِتًّا وَسَبْعِينَ إِلَى تِسْعِينَ، فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ فَإِذَا بَلَغَتْ إِحْدَى وَتِسْعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ، فَفِيهَا حَقَّتَانِ طَرُوقَتَا الْجَمَلِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ، فَفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ وَفِي كُلِّ خَمْسِينَ حِقَّةٌ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ، فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا، فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا مِنَ الْإِبِلِ، فَفِيهَا شَاةٌ. البخاري ۱۴۵۴.

^{۲۰} . عَنْ ثُمَامَةَ، أَنَّ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ لَهُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ بِنْتُ مَخَاضٍ عَلَى وَجْهِهَا، وَعِنْدَهُ ابْنُ لَبُونٍ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْهُ وَلَيْسَ مَعَهُ شَيْءٌ».

البخاري ۱۴۴۸.

^{۲۱} . فِي بَعْضِ النُّسخ: حُنْثَى.

وَلَوْ مَلَكَ بِنْتُ مَخَاضٍ كَرِيمَةً لَمْ يُكَلِّفْ إِخْرَاجَهَا، لَكِنْ لَيْسَ لَهُ الْعُدُولُ إِلَى ابْنِ لَبُونٍ، فَيَلْزِمُهُ تَحْصِيلُ بِنْتِ مَخَاضٍ، أَوْ يَسْمَحُ بِالْكَرِيمَةِ إِنْ شَاءَ.

و اگر مالک بنت مخاض چاق و نفیس باشد اخراج آن تکلیف کرده نمی‌شود، اما حق عدول به ابن لبون ندارد، پس بدست آوردن بنت مخاض لازم او می‌شود یا اگر بخواهد به کریمه اجازه می‌دهد.

وَفِي سِتٍّ وَثَلَاثِينَ بِنْتُ لَبُونٍ، وَفِي سِتٍّ وَأَرْبَعِينَ حَقَّةً، وَهِيَ: الَّتِي لَهَا ثَلَاثُ سِنِينَ وَدَخَلَتْ فِي الرَّابِعَةِ. وَفِي إِحْدَى وَسِتِّينَ جَذَعَةً، وَهِيَ: الَّتِي لَهَا أَرْبَعُ سِنِينَ وَدَخَلَتْ فِي الْخَامِسَةِ.

و در ۳۶ شتر، یک بنت لبون؛ و در ۴۶ شتر، یک حقه است، و حقه: شتر سه ساله است که در سال چهارم داخل شده است [یعنی سه سال کامل دارد]. و در ۶۱ شتر، یک جذعه است، و جذعه: شتر چهار ساله است که در سال پنجم داخل شده است.

وَفِي سِتٍّ وَسَبْعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ، وَفِي إِحْدَى وَتِسْعِينَ حَقَّتَانِ، وَفِي مِائَةٍ وَإِحْدَى وَعِشْرِينَ ثَلَاثُ بَنَاتِ لَبُونٍ، فَإِنْ زَادَتْ إِبِلُهُ عَلَى ذَلِكَ وَجَبَ^{۲۳} فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ، وَفِي كُلِّ خَمْسِينَ حَقَّةً.

و در ۷۶ شتر، دو بنت لبون؛ و در ۹۱ شتر، دو حقه؛ و در ۱۲۱ شتر، سه بنت لبون است. پس اگر شترانش از این افزون شد در هر ۴۰ شتر، یک بنت لبون؛ و در هر ۵۰ شتر، یک حقه واجب می‌شود.

فَفِي مِائَةٍ وَثَلَاثِينَ حَقَّةً وَبِنْتُ لَبُونٍ، وَفِي مِائَةٍ وَأَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ وَحَقَّتَانِ، وَفِي مِائَةٍ وَخَمْسِينَ ثَلَاثُ حَقَاقٍ، وَفِي مِائَتَيْنِ أَرْبَعُ خَمْسِينَ أَوْ خَمْسُ أَرْبَعِينَ^{۲۴}.

^{۲۲} . عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ: «إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ، فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ». البخاري ۱۴۹۶.

^{۲۳} . فِي بَعْضِ النُّسخِ زِيَادَةٌ: مِنْ الْأَوَّلِ.

^{۲۴} . فِي بَعْضِ الطَّبَعَاتِ: "وَفِي مِائَتَيْنِ أَرْبَعُ حَقَاقٍ خَمْسِينَ أَوْ خَمْسُ بَنَاتِ لَبُونٍ أَرْبَعِينَ"، بِزِيَادَةِ "حَقَاقٍ" وَ "بَنَاتِ لَبُونٍ"، وَهَذِهِ الزِّيَادَةُ لَيْسَتْ فِي الْمَخْطُوطَاتِ.

پس در ۱۳۰ شتر، یک حقه و دو بنت لبون؛ و در ۱۴۰ شتر، یک بنت لبون و دو حقه؛ و در ۱۵۰ شتر، سه حقه؛ و در ۲۰۰ شتر، چهار حقه پنجاه تایی یا پنج بنت لبون چهل تایی است.

فَإِنْ كَانَ فِي مِلْكِهِ خُمْسُ بَنَاتِ لَبُونٍ وَأَرْبَعُ حِقَاقٍ، لَزِمَهُ الْأَغْبَطُ لِلْفُقَرَاءِ^{۲۵}؛ فَإِنْ فَقَدَهُمَا حَصَلَ مَا شَاءَ مِنْهُمَا. وَإِنْ كَانَ فِي مِلْكِهِ أَحَدُ الصَّنْفَيْنِ دُونَ الْآخَرِ، دَفَعَهُ.

اگر پنج بنت لبون و چهار حقه در ملکش باشد آنچه برای فقراء بهتر است واجبش می‌شود؛ پس اگر هر دو را نداشت هر کدام از آن دو که بخواهد [با خریدن یا چیز دیگر] بدست می‌آورد. و اگر در ملکش فقط یکی از دو صنف بود آن را می‌دهد.

وَمَنْ لَزِمَهُ سِنَّ وَلَيْسَ عِنْدَهُ، صَعِدَ دَرَجَةً^{۲۶}، وَأَخَذَ شَاتَيْنِ تُجْزِيَانِ فِي عَشْرِ مِنَ الْإِبِلِ أَوْ عَشْرِينَ دِرْهَمًا؛ أَوْ نَزَلَ دَرَجَةً، وَدَفَعَ شَاتَيْنِ أَوْ عَشْرِينَ دِرْهَمًا^{۲۷}. وَلَوْ أَرَادَ أَنْ يَنْزِلَ أَوْ يَصْعَدَ دَرَجَتَيْنِ مُجْبِرَانَيْنِ: فَإِنْ فَقَدَ أَيْضًا الدَّرَجَةَ الْقُرْبَى جَازَ، وَإِنْ وَجَدَهَا فَلَا. وَالِاخْتِيَارُ فِي الصُّعُودِ وَالنُّزُولِ لِلْمُزَيِّ، وَفِي الْغَنَمِ وَالِدِّرَاهِمِ لِمَنْ أَعْطَاهَا. وَلَا يَدْخُلُ الْجُبْرَانُ فِي الْغَنَمِ وَالْبَقَرِ.

^{۲۵} . عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، قَالَ: هَذِهِ تُسَخَّطُ كِتَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي كَتَبَهُ فِي الصَّدَقَةِ، وَهِيَ عِنْدَ آلِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَإِذَا كَانَتْ مَائَتَيْنِ، فَفِيهَا أَرْبَعُ حِقَاقٍ أَوْ خُمْسُ بَنَاتِ لَبُونٍ، أَيُّ السِّنَّتَيْنِ وَجِدْتَ أَخَذْتَ. صحيح، أبو داود ۱۵۷۰.

^{۲۶} . قَالَ تَعَالَى: ﴿أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾ ﴿وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ﴾. البقرة/۲۶۷.

^{۲۷} . فِي بَعْضِ الطَّبَعَاتِ زِيَادَةُ: "وَاحِدَةً"، وَهَذِهِ الزِّيَادَةُ لَيْسَتْ فِي الْمَخْطُوطَاتِ.

^{۲۸} . عَنْ ثُمَامَةَ، أَنَّ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ لَهُ فَرِيضَةَ الصَّدَقَةِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ مِنَ الْإِبِلِ صَدَقَةُ الْجَدْعَةِ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ جَدْعَةٌ، وَعِنْدَهُ حِقَّةٌ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْحِقَّةُ، وَيَجْعَلُ مَعَهَا شَاتَيْنِ إِنْ اسْتَيْسَرَتْ لَهُ، أَوْ عَشْرِينَ دِرْهَمًا، وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةُ الْحَقَّةِ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ حِقَّةٌ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ بِنْتُ لَبُونٍ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ بِنْتُ لَبُونٍ وَيُعْطَى شَاتَيْنِ أَوْ عَشْرِينَ دِرْهَمًا، وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةُ بِنْتِ لَبُونٍ وَعِنْدَهُ حِقَّةٌ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْحَقَّةُ وَيُعْطَى الْمِصْدَقُ عَشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ شَاتَيْنِ، وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ بِنْتُ لَبُونٍ وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ، وَعِنْدَهُ بِنْتُ مَخَاضٍ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ بِنْتُ مَخَاضٍ وَيُعْطَى مَعَهَا عَشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ شَاتَيْنِ». البخاري ۱۴۵۳.

کسی که سنی واجبش باشد و نزدش نباشد یک درجه بالا می‌رود و دو گوسفندی می‌گیرد که در ده شتر کفایت می‌کند یا بیست درهم [می‌گیرد]؛ یا یک درجه پایین می‌آید و دو گوسفند یا بیست درهم می‌دهد. و اگر بخواهد که دو درجه به دو جبران، پایین یا بالا برود: پس اگر فاقد درجه نزدیک بود درست است و اگر درجه پایین را یافت پس نه. و در صعود و نزول، انتخاب برای زکات دهنده است، و در [دادن] گوسفند و درهم‌ها [انتخاب] برای کسی است که آن را می‌دهد. و جبران در گوسفند و گاو داخل نمی‌شود.

زَكَاةُ الْبَقَرِ:

وَأَوَّلُ نَصَابِ الْبَقَرِ ثَلَاثُونَ، فَيَجِبُ فِيهَا^{۲۹} تَبِيعٌ، وَهُوَ: مَا لَهُ سَنَةٌ وَدَخَلَ فِي الثَّانِيَةِ. وَفِي أَرْبَعِينَ مُسِنَّةً، وَهِيَ: مَا لَهَا سَنَتَانِ وَدَخَلَتْ فِي الثَّالِثَةِ. وَفِي سِتِّينَ تَبِيعَانِ. وَعَلَى هَذَا أَبَدًا فِي كُلِّ ثَلَاثِينَ تَبِيعٌ، وَفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ مُسِنَّةً^{۳۰}.

و اول نصاب گاو، سی گاو است پس در آن، یک تبیع واجب می‌شود، و آن: گاو یک ساله است که در سال دوم داخل شده است [یعنی یک سال کامل داشته باشد]. و در چهل گاو، یک مُسِنَّه [واجب می‌شود]، و آن: گاو دوساله است که در سال سوم داخل شده است. و در شصت گاو، دو تبیع است. و بر این همیشه قیاس بگیر در هر سی گاو، یک تبیع؛ و در هر چهل گاو، یک مُسِنَّه.

زَكَاةُ الْغَنَمِ:

وَأَوَّلُ نَصَابِ الْغَنَمِ أَرْبَعُونَ. فَتَجِبُ فِيهَا شَاةٌ، جَذَعَةُ ضَائِنٍ أَوْ ثَنِيَّةٌ مَعْزٍ. وَفِي مِائَةٍ وَاحِدَةٍ وَعِشْرِينَ شَاتَانِ. وَفِي مِائَتَيْنِ وَوَاحِدَةٍ ثَلَاثُ شِيَاهٍ. وَفِي أَرْبَعِمِائَةٍ أَرْبَعُ شِيَاهٍ. ثُمَّ هَكَذَا أَبَدًا فِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٌ^{۳۱}. وَهَذِهِ الْأَوْقَاصُ الَّتِي بَيْنَ النَّصْبِ عَفْوٌ لَا شَيْءَ فِيهَا.

^{۲۹} . في بعض النسخ: فِيهِ.

^{۳۰} . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فِي ثَلَاثِينَ مِنَ الْبَقَرِ تَبِيعٌ أَوْ تَبِيعَةٌ، وَفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ مُسِنَّةٌ. صحيح. الترمذي

۶۲۲.

^{۳۱} . جاء في كتاب أبي بكر لأَنَسَ: وَفِي صَدَقَةِ الْغَنَمِ فِي سَائِمَتِهَا إِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ شَاةً، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ إِلَى مِائَتَيْنِ شَاتَانِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى مِائَتَيْنِ إِلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ، فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاهٍ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ فَفِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٌ، فَإِذَا كَانَتْ سَائِمَةُ الرَّجُلِ نَاقِصَةً مِنْ أَرْبَعِينَ شَاةً وَاحِدَةً، فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا. البخاري ۱۴۵۴.

و اول نصاب گوسفند، ۴۰ گوسفند است. پس در آن، یک گوسفند واجب می‌شود [آن گوسفند، یا] دندان افتاده‌ای از میش و یا دندان افتاده‌ای از بز است. و در ۱۲۱ گوسفند، دو گوسفند؛ و در ۲۰۱ گوسفند، سه گوسفند؛ و در ۴۰۰ گوسفند، چهار گوسفند است. سپس این چنین همیشه [قیاس بگیر] در هر ۱۰۰ گوسفند، یک گوسفند. و این نقص‌هایی^{۳۲} که بین نصاب‌ها وجود دارد عفو و بخشیده شده و زکاتی در آن نیست.

وَمَا يُنتَجُ^{۳۳} مِنَ النَّصَابِ فِي أَثْنَاءِ الْحَوْلِ يُزَكَّى لِحَوْلِ أَصْلِهِ، وَإِنْ لَمْ يَمُضْ عَلَيْهِ حَوْلٌ، سَوَاءٌ^{۳۴} بَقِيَتِ الْأُمَّهَاتُ أَوْ مَاتَتْ كُلُّهَا. فَلَوْ مَلَكَ أَرْبَعِينَ شَاءً، فَوَلَدَتْ قَبْلَ^{۳۵} الْحَوْلِ بِشَهْرٍ أَرْبَعِينَ، وَمَاتِ الْأُمَّهَاتُ، لَزِمَهُ شَاءٌ لِلتَّاجِ^{۳۶}.

و آنچه از نصاب در اثنای سال بزاید به سال مادرانشان زکات داده می‌شوند و اگر چه بر آن بچه‌ها یک سال نگذشته باشد، یکسان است که مادرانشان باقی باشند یا تمام آنها بمیرند. [با ابن تفصیل] اگر مالک چهل گوسفند شد و یک ماه قبل از تمام سال، چهل بزغاله زاییدند و مادرانشان مُردند، یک گوسفند برای [نصاب] بچه‌ها لازم او می‌شود [و اگر چه از سال بچه‌ها یک ماه بیش‌تر نگذشته باشد زیرا سال آن‌ها از سال مادرانشان حساب کرده می‌شود].

فَإِنْ كَانَتْ مَاشِيتُهُ مِرَاضًا أَخَذَ مِنْهَا مَرِيضَةً مُتَوَسِّطَةً؛ أَوْ صِحَاحًا أَخَذَ مِنْهَا^{۳۷} صَحِيحَةً^{۳۸}؛ أَوْ بَعْضُهَا صِحَاحًا وَبَعْضُهَا مِرَاضًا أَخَذَ صَحِيحَةً بِالْقِسْطِ.

^{۳۲} . مثلاً در ۴۰ گوسفند، یک گوسفند؛ و در ۱۲۱ گوسفند، دو گوسفند واجب می‌شود بنابراین اگر ۹۰ گوسفند داشته باشد یک گوسفند واجب او می‌شود زیرا در ۴۰ گوسفند، یک گوسفند واجب می‌شود پس در ۵۰ گوسفند از او عفو شده و زکات گرفته نمی‌شود.

^{۳۳} . وَيَجُوزُ يَنْتَجُ بِالْبَاءِ لِلْمَعْلُومِ.

^{۳۴} . فِي بَعْضِ النُّسخِ: وَسَوَاءٌ.

^{۳۵} . فِي بَعْضِ الْمَطْبُوعَاتِ زِيَادَةٌ: تَمَامٌ، وَلَكِنْهَا لَيْسَتْ فِي الْمَخْطُوطَاتِ عِنْدَنَا.

^{۳۶} . مَالِكٌ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ الدَّيْلِيِّ، عَنِ ابْنِ لُعْبَدِ اللَّهِ بْنِ سُفْيَانَ الثَّقَفِيِّ، عَنْ جَدِّهِ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بَعَثَهُ مُصَدِّقًا. فَكَانَ يُعَدُّ عَلَى النَّاسِ بِالسَّخْلِ. فَقَالُوا: أَتَعُدُّ عَلَيْنَا بِالسَّخْلِ، وَلَا تَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا؟! فَلَمَّا قَدِمَ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: نَعَمْ، نَعُدُّ عَلَيْهِمُ بِالسَّخْلِ، يَحْمِلُهَا الرَّاعِي. الموطأ ۹۰۹.

^{۳۷} . فِي بَعْضِ النُّسخِ بِدُونِ: مِنْهَا.

اگر حیواناتش بیمار بودند یک بیمار متوسط می گیرد؛ یا [همه] سالم بودند از آن ها سالم می گیرد؛ یا برخی از آن ها سالم و برخی بیمار بودند، سالمی را به قسط می گیرد.

فَإِذَا مَلَكَ أَرْبَعِينَ، نِصْفُهَا صِحَاحٌ، قُلْنَا: لَوْ كَانَتْ كُلُّهَا صِحَاحًا، كَمْ تُسَاوِي وَاحِدَةً مِنْهَا؟ فَإِذَا قِيلَ: أَرْبَعَةٌ دَرَاهِمَ مَثَلًا، قُلْنَا: لَوْ كَانَتْ كُلُّهَا مِرَاضًا، كَمْ تُسَاوِي وَاحِدَةً مِنْهَا؟ فَإِذَا قِيلَ: دِرْهَمَيْنِ مَثَلًا، قُلْنَا لَهُ: حَصِّلْ لَنَا شَاءَ صَحِيحَةٍ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ.

پس اگر مالک چهل گوسفند شد که نصف آن سالم اند. می گوییم: اگر همه سالم بودند یکی از آن ها چند می ارزید؟ پس اگر گفته شد: چهار درهم مثلا. می گوییم: اگر همه بیمار بودند یکی از آن ها چند می ارزید؟ اگر گفته شد: دو درهم مثلا. به او می گوییم: برای ما یک سالمی به سه درهم بدست بیاور.

وَلَوْ كَانَتِ الصِّحَاحُ ثَلَاثِينَ، لَزِمَهُ شَاءُ تُسَاوِي ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ وَنِصْفًا، وَمَتَى قَوْمَ الْجُمْلَةِ وَأَخْرَجَ صَحِيحَةً تُسَاوِي رُبْعَ عَشْرِ الْجُمْلَةِ كَفَى، نَعَمْ لَوْ كَانَ الصِّحَاحُ فِيهَا دُونَ الْوَاجِبِ أَجْزَأُهُ صَحِيحَةً وَمَرِيضَةً.^{۳۹}

و اگر [از چهل گوسفند،] سالم ها، سی گوسفند بودند گوسفندی لازم اوست که برابر با سه درهم و نصف باشد، و هرگاه تمام گوسفندان را قیمت کرد و سالمی که [قیمت آن] با یک چهارم یک دهم برابری کند را خارج کرد، کفایت می کند،^{۴۰} بلکه اگر سالم ها در آن کمتر از واجب بودند سالم و بیمار کفایتش می کند.

^{۳۸} . عَنْ ثُمَامَةَ، أَنَّ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، كَتَبَ لَهُ الصَّدَقَةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَا يُخْرِجُ فِي الصَّدَقَةِ هَرْمَةً وَلَا ذَاتُ عَوَارٍ، وَلَا تَيْسٌ إِلَّا مَا شَاءَ الْمَصْدِقُ». البخاري ۱۴۵۵.

^{۳۹} . «وَلَوْ كَانَتِ الصِّحَاحُ ثَلَاثِينَ»، إِلَى «أَجْزَأُهُ صَحِيحَةً وَمَرِيضَةً» ساقطة من بعض النسخ.

^{۴۰} . گفتیم که گوسفند سالم، چهار درهم و گوسفند بیمار، دو درهم است. بنابراین سی گوسفند سالم: ۱۲۰درهم=۴*۳۰. و ده گوسفند بیمار: ۲۰درهم=۲*۱۰. بنابراین جمع قیمت کل گوسفندان ۱۴۰درهم=۲۰+۱۲۰. و یک چهارم یک دهم ۱۴۰درهم چنین محاسبه می شود: یک دهم ۱۴۰ می شود: ۱۴=۱۴۰/۱۰. و یک چهارم ۱۴ می شود: ۳/۵=۱۴/۴. بنابراین یک گوسفندی که با ۳/۵ درهم برابری کند زکات می دهد.

وَإِنْ كَانَتْ إِنَاثًا، أَوْ ذُكُورًا وَإِنَاثًا، لَمْ يُؤْخَذْ فِي فَرَضِهَا إِلَّا أَنْثَى؛ إِلَّا مَا تَقَدَّمَ فِي خَمْسٍ وَعِشْرِينَ عِنْدَ فَقْدِ بِنْتِ مَخَاضٍ، وَفِي ثَلَاثِينَ بَقَرَةً، وَفِي خَمْسٍ مِنَ الْإِبِلِ، فَإِنَّهُ يُجْزَى ابْنُ لَبُونٍ، وَتَبِيعٌ، وَجَذَعُ ضَاْنٍ أَوْ ثَنِيٍّ مَعْزٍ.

و اگر [حيوانات همگی] ماده بودند، یا نر و ماده [مخلوط بودند]، در فرض زکات فقط ماده گرفته می شود [و نر جایز نمی شود]؛ مگر آنچه گذشت در ۲۵ شتر هنگام نبودن بنت مخاض، و در ۳۰ گاو، و در ۵ شتر که ابن لبون و تبیع و دندان افتاده ای از میش یا دندان افتاده ای از بز [که این ها نر هستند]، کفایت می کند.^{۴۱}

وَإِنْ تَمَحَّضَتْ ذُكُورًا أَجْزَاءَ الذَّكَرِ مُطْلَقًا، لَكِنْ يُؤْخَذُ فِي سِتٍّ وَثَلَاثِينَ ابْنُ لَبُونٍ أَكْثَرُ قِيَمَةٍ مِنَ ابْنِ لَبُونٍ يُؤْخَذُ فِي خَمْسٍ وَعِشْرِينَ بِالتَّقْوِيمِ وَالنَّسْبَةِ.

و اگر همه نر بودند بطور مطلق نر کفایتش می کند. اما در ۳۶ شتر، ابن لبونی گرفته می شود که قیمت آن از ابن لبونی که در ۲۵ شتر [به هنگام نبودن بنت مخاض] گرفته می شود با [در نظر گرفتن] قیمت و نسبت بیش تر باشد.

وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا صِغَارًا دُونَ سِنِّ الْفَرَضِ، أَخَذَ مِنْهَا صَغِيرَةً، وَيَجْتَهِدُ بِحَيْثُ لَا يُسَوِّي بَيْنَ الْقَلِيلِ وَالكَثِيرِ. فَفَصِيلُ سِتٍّ وَثَلَاثِينَ، يَكُونُ خَيْرًا مِنْ فَصِيلِ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ. وَإِنْ كَانَتْ كِبَارًا وَصِغَارًا، لَزِمَهُ كَبِيرَةٌ؛ وَهُوَ سِنُّ الْفَرَضِ الْمُتَقَدِّمِ.

و اگر همه کوچک و کم تر از سن واجب بودند از آن ها کوچکی می گیرد. و [ساعی] تلاش می کند به گونه ای که بین [نصاب] کم و [نصاب] زیاد برابری قرار ندهد. پس بچه شتر سی و شش تایی [باید] بهتر از بچه شتر بیست و پنج تایی باشد. و اگر [حيواناتش] بزرگ و کوچک بودند بزرگی واجب او می شود و آن سن واجبی است که گذشت.

وَإِنْ كَانَتْ مَعِيبَةً، أَخَذَ الْوَسْطَ^{۴۲} فِي الْعَيْبِ. وَإِنْ كَانَتْ أَنْوَاعًا كَضَانٍ وَمَعْزٍ، أَخَذَ مِنْ أَيْ نَوْعٍ شَاءَ بِالْقِسْطِ، فَيُقَالُ: لَوْ كَانَتْ كُلُّهَا ضَاْنًا، كَمْ تُسَاوِي وَاحِدَةً مِنْهَا؟ إِلَى آخِرِ مَا تَقَدَّمَ.

^{۴۱} . في العبارة لف ونشر مرتب.

^{۴۲} . في بعض النسخ: هي.

^{۴۳} . في بعض النسخ: الأوسط.

و اگر [همه حیواناتش] عیب‌دار بودند متوسط در عیب می‌گیرد. و اگر [حیواناتش] انواعی بودند مانند: گوسفند و بز، از هر نوعی که بخواهد به قسط می‌گیرد. پس گفته می‌شود: اگر تمام آن‌ها گوسفند بودند یکی از آنها چند می‌ارزید؟ تا آخر آنچه گذشت.

وَلَا تُؤْخَذُ الْحَامِلُ، وَلَا الَّتِي وَلَدَتْ، وَلَا الْفَحْلُ، وَلَا الْحَيَارُ، وَلَا الْمُسَمَّنَةُ لِلْأَكْلِ، إِلَّا أَنْ يَرْضَى الْمَالِكُ^{۴۰}.

و [حیوان] حامله گرفته نمی‌شود، و نه حیوانی که زاییده است، و نه نری که برای جفت‌گیری برگزیده شده، و نه برگزیده، و نه چاق کرده شده برای خوردن، مگر که مالک [بدان] راضی باشد.

[زَكَاةُ الْخِلْطَةِ]

^{۴۰} . عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ: «... فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ». البخاري ۱۴۹۶. مَالِكٌ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ الدَّيْلِيِّ، عَنِ ابْنِ لَعْبَدٍ اللَّهِ بْنِ سُفْيَانَ الثَّقَفِيِّ، عَنْ جَدِّهِ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بَعَثَهُ مُصَدِّقًا. فَكَانَ يُعَدُّ عَلَى النَّاسِ بِالسَّحْلِ. فَقَالُوا: أَتَعُدُّ عَلَيْنَا بِالسَّحْلِ، وَلَا تَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا؟! فَلَمَّا قَدِمَ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: نَعَمْ، نَعُدُّ عَلَيْهِمْ بِالسَّحْلَةِ، يَحْمِلُهَا الرَّاعِي، وَلَا نَأْخُذُهَا! وَلَا نَأْخُذُ الْأَكُولَةَ، وَلَا الرُّبِّيَّ وَلَا الْمَاخِضَ، وَلَا فَحْلَ الْغَنَمِ. وَنَأْخُذُ الْجَذْعَةَ وَالنَّيَّئَةَ! وَذَلِكَ عَدْلٌ بَيْنَ غَدَاءِ الْغَنَمِ وَخِيَارِهِ.

[قَالَ مَالِكٌ]: وَالسَّحْلَةُ الصَّغِيرَةُ حِينَ تُنْتَجُ. وَالرُّبِّيُّ الَّتِي قَدْ وَضَعَتْ، فَهِيَ تُرَبَّى وَلَدَهَا. وَالْمَاخِضُ هِيَ الْحَامِلُ. وَالْأَكُولَةُ هِيَ شَاةُ اللَّحْمِ الَّتِي تُسَمَّنُ لِتُؤْكَلَ. الموطأ ۹۰۹.

^{۴۰} . عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُصَدِّقًا، فَمَرَرْتُ بِرَجُلٍ، فَلَمَّا جَمَعَ لِي مَالَهُ لَمْ أَجِدْ عَلَيْهِ فِيهِ إِلَّا ابْنَةً مَخَاضٍ، فَقُلْتُ لَهُ: أَدِ ابْنَةَ مَخَاضٍ، فَإِنَّهَا صَدَقْتُكَ، فَقَالَ: ذَاكَ مَا لَا لَبَنَ فِيهِ، وَلَا ظَهَرَ، وَلَكِنْ هَذِهِ نَاقَةٌ فَتِيَّةٌ عَظِيمَةٌ سَمِيَّةٌ، فَخُذْهَا، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنَا بِأَخِذٍ مَا لَمْ أَوْمَرْ بِهِ، وَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْكَ قَرِيبٌ، فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَأْتِيَهُ، فَتَعْرِضْ عَلَيْهِ مَا عَرَضْتَ عَلَيَّ فافْعَلْ، فَإِنْ قَبِلَهُ مِنْكَ قَبِلْتُهُ، وَإِنْ رَدَّهُ عَلَيْكَ رَدَدْتُهُ، قَالَ: فَإِنِّي فَاعِلٌ، فَخَرَجَ مَعِيَ وَخَرَجَ بِالنَّاقَةِ الَّتِي عَرَضَ عَلَيَّ حَتَّى قَدِمْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَتَانِي رَسُولُكَ لِيَأْخُذَ مِنِّي صَدَقَةً مَالِي، وَإِنَّمَا اللَّهُ مَا قَامَ فِي مَالِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا رَسُولُهُ قَطُّ قَبْلَهُ، فَجَمَعْتُ لَهُ مَالِي، فَرَعَمْتُ أَنْ مَا عَلَيَّ فِيهِ ابْنَةُ مَخَاضٍ، وَذَلِكَ مَا لَا لَبَنَ فِيهِ، وَلَا ظَهَرَ، وَقَدْ عَرَضْتُ عَلَيْهِ نَاقَةً فَتِيَّةً عَظِيمَةً لِيَأْخُذَهَا فَأَبَى عَلَيَّ، وَهِيَ هِيَ ذِهِ قَدْ جِئْتُكَ بِهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ خُذْهَا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ذَاكَ الَّذِي عَلَيْكَ، فَإِنْ تَطَوَّعْتَ بِخَيْرٍ آجَرَكَ اللَّهُ فِيهِ، وَقَبِلْنَاهُ مِنْكَ»، قَالَ: فَهِيَ هِيَ ذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ جِئْتُكَ بِهَا فَخُذْهَا، قَالَ: فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَبْضِهَا، وَدَعَا لَهُ فِي مَالِهِ بِالْبَرَكََةِ. حسن، أبو داود ۱۵۸۳.

وَلَوْ كَانَ بَيْنَ نَفْسَيْنِ مِنْ أَهْلِ الزَّكَاةِ نَصَابٌ مُشْتَرِكٌ مِنَ الْمَاشِيَةِ أَوْ غَيْرِهَا، مِثْلُ أَنْ وَرِثَاهُ؛ أَوْ غَيْرُ مُشْتَرِكٍ، بَلْ لِكُلِّ مِنْهُمَا عِشْرُونَ شَاءَ مَثَلًا مُمَيَّزَةً، إِلَّا أَنَّهُمَا اشْتَرَكَا فِي الْمَرَّاجِ، وَالْمَسْرَجِ، وَالْمَرْعَى، وَالْمَشْرَبِ، وَمَوْضِعِ الْحَلْبِ، وَالْفَحْلِ، وَالرَّاعِي، وَفِي غَيْرِهَا مِنَ النَّاطُورِ، وَالْجَرِينِ، وَالذُّكَّانِ، وَمَكَانِ الْحِفْظِ، زَكَاةَ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ^{٤٦}.

و اگر بین دو نفر از اهل زکات، نصاب مشترکی از حیوانات یا غیر آن‌ها [مانند: نقد و کالای تجارت] باشد مانند اینکه آن را به ارث ببرند؛ یا مشترک نباشد بلکه برای هر کدام از آن دو نفر، مثلاً بیست گوسفند مشخص باشد مگر که این دو مال مشترک باشند در: محل شب ماندن، و مکان اجتماع آن‌ها جهت بردن به چرا، چراگاه، آب‌شخور، مکان دوشیدن، نری برگزیده جهت جفت‌گیری، چوپان، و در غیر این‌ها از: نگهبان، و مکان خشک کردن [خرما مثلاً]، و مغازه، مکان حفظ و نگهداری، [به مانند] زکات یک شخص، زکات می‌دهند.

(بَابُ زَكَاةِ النَّبَاتِ)

لَا تَحِبُّ الزَّكَاةُ فِي الزُّرْعِ^{٤٧} إِلَّا فِيمَا يُقْتَاتُ، مِنْ جَنْسٍ مَا يُنْبِتُهُ^{٤٨} الْأَدْمِيُّونَ، وَيُيَبِّسُ، وَيُدَّخِرُ، كَحِنْطَةِ وَشَعِيرٍ وَذُرَّةٍ وَأَرْزٍ وَعَدَسٍ وَحَمِصٍ وَبَاقِلًا^{٤٩} وَجُلْبَانٍ وَعَلَسٍ^{٥٠}.

^{٤٦} . جاء في كتاب أبي بكر لأَنس: وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ، وَلَا يُفَرَّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ خَشْيَةَ الصَّدَقَةِ. البخاري

١٤٥٠.

عَنْ ثُمَامَةَ أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، كَتَبَ لَهُ الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَمَا كَانَ مِنْ خَلِيطَيْنِ، فَإِنَّهُمَا يَتَرَجَعَانِ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ. البخاري ١٤٥١.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُفَرَّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُفَرَّقٍ، وَالْخَلِيطَانِ مَا اجْتَمَعَ عَلَى الْحَوْضِ وَالرَّاعِي وَالْفَحْلِ». سنن دار قطني ١٩٤٣.

^{٤٧} . في بعض النسخ: الزَّرْع.

^{٤٨} . في جميع النسخ الخطية «يُنْبِتُهُ»، وفي بعض المطبوعات والشروح «يَسْتَنْبِتُهُ».

^{٤٩} . في بعض النسخ: بَاقِلَاءَ، بالهمز، وكلاهما جائز.

^{٥٠} . عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ، قَالَ: عِنْدَنَا كِتَابٌ مُعَاذٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ إِنَّمَا أَخَذَ الصَّدَقَةَ مِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالرَّيْبِ وَالتَّمْرِ. صحيح الإسناد. مسند أحمد ٢١٩٨٩.

(قَالَ الشَّافِعِيُّ): وَهَكَذَا كُلُّ مَا وَصَفَتْ يَزْرَعُهُ الْأَدْمِيُّونَ وَيُقْتَاتُونَهُ فَيُؤْخَذُ مِنَ الْعَلَسِ وَهُوَ حِنْطَةٌ، وَالذُّحْنُ، وَالسُّلْتِ، وَالْقُطْنِيَّةُ كُلُّهَا حِمَصُهَا وَعَدَسُهَا وَفُوهَا وَدُخْنُهَا؛ لِأَنَّ كُلَّ هَذَا يُؤْكَلُ حُبًّا وَسَوِيًّا وَطَبِيخًا وَيَزْرَعُهُ الْأَدْمِيُّونَ. الأم للإمام الشافعي.

در زراعت‌ها زکات واجب نمی‌شود مگر در چیزی که خوراک باشد، از جنسی که انسان‌ها آن را می‌کارند، و خشک کرده می‌شود، و ذخیره کرده می‌شود، مانند: گندم، جو، ذرت، برنج، نخود، باقلا، خُلر، و عُلَس [نوعی گندم].

وَلَا تَجِبُ فِي الثَّمَارِ إِلَّا فِي الرُّطْبِ وَالْعِنَبِ^{۵۱}. وَلَا تَجِبُ فِي الْحُضْرَوَاتِ^{۵۲} وَلَا الْأَبَازِيرِ،
مِثْلُ الْكُمُونِ وَالْكَزْبَرَةِ.

و در ثمر درختان [زکات] واجب نمی‌شود مگر در خرما و انگور. و در سبزیجات [زکات] واجب نمی‌شود و نه در ادویه‌جات مانند: زیره و گشنیز.

فَمَنْ انْعَقَدَ فِي مِلْكِهِ نَصَابُ حَبٍّ، أَوْ بَدَا صَلَاحُ نَصَابِ رُطْبٍ أَوْ عِنَبٍ، لَزِمَتْهُ
الزَّكَاةُ وَإِلَّا فَلَا. وَالنَّصَابُ أَنْ يَبْلُغَ جَافًا، خَالِصًا مِنَ الْقَشْرِ وَالْتَّنِينَ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ^{۵۳}، وَهُوَ
أَلْفٌ وَسِتُّمِائَةٍ رِطْلٍ بَغْدَادِيَّةٍ^{۵۴}، إِلَّا الْأَرَزُّ وَالْعُلَسَ - وَهُوَ صِنْفٌ مِنَ الْحِنْطَةِ يُدْخَرُ مَعَ
قَشْرِهِ - فَنَصَابُهُمَا عَشْرَةُ أَوْسُقٍ بِقَشْرِهِمَا.

پس کسی که در ملکش نصاب حبوبات منعقد شد یا صلاحیت نصاب خرما یا انگور ظاهر شد زکات لازم اوست و اگر نه پس نه [زکات لازم او نمی‌شود]. و نصاب این است که خشک و خالی از پوست و کاه به پنج و سق^{۵۵} برسد و آن ۱۶۰۰ رطل بغدادی است مگر برنج و عُلَس

^{۵۱} . قال النووي في المجموع: فَقَدْ أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَمَنْ بَعْدَهُمْ عَلَى وَجوبِ الزَّكَاةِ فِي التَّمْرِ وَالزَّيْبِ.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ لَمْ تَكُنِ الصَّدَقَةُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا التَّمْرُ وَالزَّيْبُ وَالشَّعِيرُ، وَلَمْ تَكُنِ الْحِنْطَةُ. ابن خزيمة. ۲۴۰۶.

عَنْ أَبِي مُوسَى، وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، حِينَ بَعَثَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ يُعَلِّمَانِ النَّاسَ أَمْرَ دِينِهِمْ «لَا تَأْخُذُوا الصَّدَقَةَ إِلَّا مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ، الشَّعِيرِ، وَالْحِنْطَةِ وَالزَّيْبِ وَالتَّمْرِ». المستدرک للحاکم ۱۴۵۹.

^{۵۲} . في بعض النسخ: الْحُضْرَوَاتِ.

^{۵۳} . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ فِيهَا دُونَ خَمْسِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ. البخاري ۱۴۰۵.

^{۵۴} . الوسق ستون صاعا بالإجماع. العجالة.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " لَيْسَ فِيهَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ زَكَاةٌ، وَالْوَسْقُ: سِتُّونَ مَحْتَوًا "، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «أَبُو الْبَحْتَرِيِّ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ». أبو داود ۱۵۵۹.

^{۵۵} . پنج وسق: ۳۰۰ صاع است. البته باید در نظر گرفت که صاع کاسه‌ای است بنابراین اگر بخواهیم پنج وسق را به کیلو در آوریم بر حسب سبکی و سنگینی موارد مذکور، در وزن تفاوتی ایجاد می‌شود.

— که نوعی از گندم است و با پوستش ذخیره کرده می‌شود — پس نصاب این دو، ۱۰ و سق با پوست آن دو است.

وَلَا تُخْرَجُ الزَّكَاةُ فِي الْحَبِّ إِلَّا بَعْدَ التَّصْفِيَةِ، وَلَا فِي الثَّمَرَةِ إِلَّا بَعْدَ الْجَفَافِ. وَتُضَمُّ ثَمَرَةُ الْعَامِ الْوَاحِدِ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ فِي تَكْمِيلِ النَّصَابِ، حَتَّى لَوْ أَطْلَعَ الْبَعْضُ بَعْدَ جَذَاذِ الْبَعْضِ، لِاخْتِلَافِ نَوْعِهِ أَوْ بَلَدِهِ، وَالْعَامِ وَاحِدٌ، وَالْجِنْسُ وَاحِدٌ، صَمَّهُ إِلَيْهِ فِي تَكْمِيلِ النَّصَابِ.

در حبوبات، زکات خارج کرده نمی‌شود مگر بعد از تصفیه [از پوست یا کاه]؛ و نه در ثمر [خرما و انگور] مگر بعد از خشک کردن. و ثمر یک سال، بعضی از آن با بعضی دیگر در تکمیل نصاب جمع کرده می‌شود حتی اگر به خاطر اختلاف نوع آن یا [اختلاف] سرزمین آن، بعد از بریدن بعضی [از ثمر]، بعضی [از خرما مثلاً] غلاف از خوشه بیرون آورد و سال یکی بود و جنس [آن] یکی بود؛ در تکمیل نصاب، بعض دوم را با بعض اولی جمع می‌کند.

وَيُضَمُّ أَنْوَاعُ الزَّرْعِ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ فِي النَّصَابِ إِنْ اتَّفَقَ حَصَادُهُمَا فِي عَامٍ وَاحِدٍ. وَلَا تُضَمُّ ثَمَرَةُ عَامٍ أَوْ زَرْعُهُ إِلَى ثَمَرَةِ عَامٍ آخَرَ أَوْ زَرْعِهِ، وَلَا عِنَبٌ لِرُطْبٍ، وَلَا بُرٌّ لَشَعِيرٍ.

و انواع زرع [نیز] برخی از آن با برخی دیگر در تکمیل نصاب جمع کرده می‌شود [به شرطی که] اگر وقت درو آن دو در یک سال متفق باشد. و ثمر یا زرع یک سال با ثمر یا زرع سال دیگر جمع کرده نمی‌شود و نه انگور با خرما و نه گندم با جو [زیرا جنس آن‌ها متفاوت است].

ثُمَّ الْوَاجِبُ الْعُشْرُ إِنْ سُقِيَ بِلَا مُؤَنَةٍ كَالْمَطَرِ وَنَحْوِهِ؛ وَنِصْفُ الْعُشْرِ إِنْ سُقِيَ بِمُؤَنَةٍ كَسَاقِيَةِ^{۵۶} وَنَحْوِهَا؛ وَالْقِسْطُ إِنْ سُقِيَ بِهِمَا^{۵۷}. ثُمَّ لَا شَيْءَ فِيهِ، وَإِنْ دَامَ فِي مَلِكِهِ سِنِينَ.

^{۵۶} . ليس "ساقية" هنا بمعنى النهر الصغير كما زعم من اعترض على المصنف ولكنه بمعنى الدولاب، جاء في تاج العروس: (والدولاب، بالضم ويُفتح)، حكاهما أبو حنيفة عن فضلاء العرب (: شَكْلُ كَالنَّاعُورَةِ)، عَنْ ابْنِ الْأَعْرَابِيِّ، وَهِيَ السَّاقِيَةُ عِنْدَ الْعَامَّةِ (يُسْتَقَى بِهِ الْمَاءُ) أَوْ هِيَ النَّاعُورَةُ بِنَفْسِهَا، عَلَى الْأَصَحِّ. وَفِي حَاشِيَةِ الشَّرَوَانِي بِمَعْنَى النَّاضِحَةِ: قَوْلُهُ: (سَانِيَةٌ) بِسِينٍ مُهْمَلَةٍ وَتُونٍ وَمُثَنَّاةٍ مِنْ تَحْتِ نَحَايَةِ وَمُعْنَى أَيْ سَاقِيَةٍ، وَفِي الْمُحْتَارِ وَالسَّانِيَةُ النَّاضِحَةُ، وَهِيَ النَّاقَةُ الَّتِي يُسْتَقَى عَلَيْهَا بِجُرْمِيٍّ. وَفِي الْبَحْرِ مِي: (قَوْلُهُ: سَانِيَةٌ) أَيْ سَاقِيَةٌ يُقَالُ سَنَتْ النَّاقَةُ إِذَا سَقَتْ وَفِي الْمُحْتَارِ وَالسَّانِيَةُ النَّاضِحَةُ وَهِيَ النَّاقَةُ الَّتِي يُسْتَقَى عَلَيْهَا.

سپس واجب، یک دهم است اگر بدون هزینه آبیاری می‌شود مانند: باران و مانند آن؛ و نصف یک دهم اگر با هزینه آبیاری می‌شود مانند قرقره و مانند آن [مثل موتور برق]؛ و با قسط اگر با هر دو [یعنی با هزینه و بدون هزینه] آبیاری می‌شود، سپس [بعد از پرداخت زکات،] چیزی بر او نیست و اگر چه سال‌ها در ملکش باقی بماند.

وَيَحْرُمُ عَلَى الْمَالِكِ أَنْ يَأْكُلَ شَيْئًا مِنَ الثَّمَرَةِ أَوْ يَتَصَرَّفَ فِيهَا بِبَيْعٍ أَوْ غَيْرِهِ قَبْلَ الْخَرْصِ، فَإِنْ فَعَلَ ضَمِنَهُ. وَيُنْدَبُ لِلْإِمَامِ أَنْ يَبْعَثَ خَارِصًا عَدْلًا يَخْرُصُ الثَّمَارَ^{٥٧}، وَمَعْنَاهُ: أَنَّهُ يَدُورُ حَوْلَ النَّخْلَةِ، فَيَقُولُ: فِيهَا مِنَ الرُّطْبِ كَذَا وَيَأْتِي مِنْهُ مِنَ الثَّمَرِ كَذَا. و بر مالک حرام می‌شود که قبل از خرص، چیزی از ثمر بخورد یا با فروش یا غیر آن، در آن تصرف کند پس اگر آن را انجام داد [یعنی: قبل از خرص تصرف کرد] غارم آن می‌شود. و برای امام سنت می‌شود که خرص کننده عادل را [به نزد مالکین] بفرستد که ثمار [خرما و انگور] را خرص کند، و معنای خرص این است که: خراص، دور درخت نخل می‌زند و می‌گوید: در این [درخت] از رطب این مقدار است و از این [رطب‌ها] این مقدار خرما می‌آید.

وَيُضْمَنُ الْمَالِكُ نَصِيبَ الْفُقَرَاءِ بِحَسَابِهِ فِي ذِمَّتِهِ، وَيَقْبَلُ الْمَالِكُ ذَلِكَ، فَيَنْتَقِلُ حِينَئِذٍ حَقُّ الْفُقَرَاءِ مِنْهُ إِلَى ذِمَّتِهِ، وَلَهُ بَعْدَ ذَلِكَ التَّصَرُّفُ، فَإِنْ تَلَفَ بِآفَةٍ سَمَويَّةٍ بَعْدَ ذَلِكَ سَقَطَتِ الزَّكَاةُ.

ویدل علی ما ذکرناه قول المصنف قبله "إِنْ سُقِيَ بِمَوْنَةٍ" لأنه لا مؤنة في السقي بالنهر الصغير وهذا لا يخفى على أحد.

^{٥٧}. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ أَوْ كَانَ عَثَرِيًّا الْعُشْرُ، وَمَا سُقِيَ بِالنَّضْحِ نِصْفُ الْعُشْرِ. البخاري ١٤٨٣.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فِيمَا سَقَتِ الْأَنْهَارُ، وَالْعَيْمُ الْعُشُورُ، وَفِيمَا سُقِيَ بِالسَّائِيَةِ نِصْفُ الْعُشْرِ. مسلم ٩٨١.

^{٥٨}. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ وَهِيَ تَذْكُرُ شَأْنَ حَبْرَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَبْعَثُ ابْنَ رَوَاحَةَ فَيَخْرُصُ النَّخْلَ حِينَ يَطِيبُ أَوَّلَ الثَّمَرِ قَبْلَ أَنْ تُؤْكَلَ، ثُمَّ يُخَيِّرُ الْيَهُودَ بَأْنَ يَأْخُذُوهَا بِذَلِكَ الْخَرْصِ أَمْ يَدْفَعُهُ الْيَهُودُ بِذَلِكَ، وَإِنَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِالْخَرْصِ لِكَيْ تُحْصَى الزَّكَاةُ قَبْلَ أَنْ تُؤْكَلَ الثَّمَرَةُ وَتُفَرَّقَ». ابن خزيمة ٢٣١٥.

عَنْ عَتَّابِ بْنِ أَسِيدٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَبْعَثُ عَلَى النَّاسِ مَنْ يَخْرُصُ عَلَيْهِمْ كُرُومَهُمْ وَثَمَارَهُمْ. الترمذي ٦٤٤.

و [امام یا ساعی] به حسابش، [یعنی با حساب و تقدیری که خالص کرده بود] نصیب فقرا را در عهده مالک ضمانت می‌کند و مالک آن را می‌پذیرد. پس در این هنگام، حق فقرا [از عین درختان خرص شده] در عهده مالک منتقل می‌شود. و بعد از آن، مالک اجازه تصرف در آن دارد پس اگر بعد از آن، با آفت آسمانی تلف شد زکات [از گردن مالک] ساقط می‌شود.

(بَابُ زَكَاةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ)

مَنْ مَلَكَ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ^{۵۹} الْفِضَّةِ^{۶۰} نَصَابًا حَوْلًا لَزِمَتْهُ الزَّكَاةُ. وَنَصَابُ الذَّهَبِ عِشْرُونَ مِثْقَالًا^{۶۱} وَزَكَاتُهُ نِصْفُ مِثْقَالٍ. وَنَصَابُ الْفِضَّةِ مِائَتَا دِرْهَمٍ^{۶۲} خَالِصَةً وَزَكَاتُهُ خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ خَالِصَةً^{۶۳}، وَلَا زَكَاةَ فِيمَا دُونَ ذَلِكَ.

کسی که در حالت نصاب و با گذشتن یک سال، مالک طلا یا نقره شد زکات لازم او می‌شود. و نصاب طلا بیست مثقال، و زکات آن: نصف مثقال است. و نصاب نقره: دویست درهم خالص، و زکات آن پنج درهم خالص است. و در کمتر از این، زکات نیست.

وَتَجِبُ فِيمَا زَادَ عَلَى النَّصَابِ بِحَسَابِهِ، سَوَاءٌ فِي ذَلِكَ الْمَضْرُوبِ وَالسَّبَائِكِ، وَالْخُلِيِّ الْمَعْدِّ لِاسْتِعْمَالٍ مُحَرَّمٍ، أَوْ مَكْرُوهٍ، أَوْ لِلْقَنِيَةِ؛ فَإِنْ كَانَ الْخُلِيُّ مُعَدًّا لِاسْتِعْمَالٍ مُبَاحٍ فَلَا زَكَاةَ فِيهِ^{۶۴}.

^{۵۹} . في بعض النسخ: وَالْفِضَّةُ.

^{۶۰} . لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ التوبة/۳۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. مسلم ۹۸۷.

^{۶۱} . أي ما يعادل: ۸۵ جراما.

^{۶۲} . أي ما يعادل ۵۹۵ جراما.

^{۶۳} . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِذَا كَانَتْ لَكَ مِائَتَا دِرْهَمٍ، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ، وَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ - يَعْنِي - فِي الذَّهَبِ حَتَّى يَكُونَ لَكَ عِشْرُونَ دِينَارًا، فَإِذَا كَانَ لَكَ عِشْرُونَ دِينَارًا، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا نِصْفُ دِينَارٍ، فَمَا زَادَ، فَبِحَسَابِ ذَلِكَ. صحيح. أبو داود ۱۵۷۳.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ فِيمَا دُونَ خُمْسٍ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ. البخاري ۱۴۰۵.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَفِي الرِّقَّةِ رُبْعُ الْعُشْرِ. البخاري ۱۴۵۴.

و در آنچه زیاد شد حساب آن واجب می‌شود^{۶۵} یکسان است که سکه زده شده یا شمش باشد و [همچنین در] زیورآلات آماده شده برای استعمال حرام یا مکروه یا برای ذخیره [زکات واجب می‌شود]؛ پس [با تفصیل فوق] اگر زیورآلات برای استعمال مباح آماده شده باشد زکاتی در آن نیست.

(بَابُ زَكَاةِ الْغُرُوضِ)

إِذَا مَلَكَ عَرَضًا حَوْلًا^{۶۶}، وَكَانَتْ قِيمَتُهُ فِي آخِرِ الْحَوْلِ نِصَابًا، لَزِمَتْهُ زَكَاةُ^{۶۷}. وَهِيَ رُبْعُ الْعُشْرِ، بِشَرْطَيْنِ: أَنْ يَتَمَلَّكَ بِمُعَاوَضَةٍ، وَأَنْ يَنْوِيَ حَالَ التَّمَلُّكِ التَّجَارَةَ. فَلَوْ مَلَكَهُ بِإِثْرِ أَوْ هِبَةٍ أَوْ بَيْعٍ، وَلَمْ يَنْوِ التَّجَارَةَ، فَلَا زَكَاةَ.

^{۶۴} . عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَتْ تَلِي بَنَاتٍ أُخِيهَا يَتَامَى فِي حَجَرِهَا. هُنَّ الْخُلْيُ، فَلَا تُخْرَجُ مِنْ خُلْيِهِنَّ الزَّكَاةَ. صحيح. الموطأ ۸۵۸.

عَنْ نَافِعٍ؛ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يُحْلِي بَنَاتَهُ وَجَوَارِيَهُ الذَّهَبَ، ثُمَّ لَا يُخْرِجُ مِنْ خُلْيِهِنَّ الزَّكَاةَ. صحيح. الموطأ ۸۵۹.

عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: لَا زَكَاةَ فِي الْخُلْيِ. صحيح. مصنف ابن أبي شيبة ۱۰۱۷۷.

عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: سَأَلْتُ عُمَرَ عَنْ زَكَاةِ الْخُلْيِ، فَقَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا يُزَكِّيهِ. صحيح. مصنف ابن أبي شيبة ۱۰۱۸۰.

عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ، عَنْ (جَدَّتِهَا) أَسْمَاءَ (بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ)، أَنَّهَا كَانَتْ لَا تُزَكِّي الْخُلْيِ. صحيح.

مصنف ابن أبي شيبة ۱۰۱۷۸.

^{۶۵} . لا وقص هنا.

^{۶۶} . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ فِي مَالٍ زَكَاةٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ. صحيح. أبو داود ۱۵۷۳.

عَنْ نَافِعٍ؛ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ: لَا تَجِبُ فِي مَالٍ زَكَاةٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ. صحيح. الموطأ ۸۳۹.

نقل ابن المنذر الإجماع على ذلك في كتاب الإجماع.

^{۶۷} . عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ، قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْمُرُنَا أَنْ نُخْرِجَ الصَّدَقَةَ مِنَ الَّذِي نَعُدُّ لِلْبَيْعِ». أبو داود ۱۵۶۲.

عَنْ أَبِي عَمْرٍو بْنِ حِمَاسٍ، أَحْبَرُهُ، أَنَّ أَبَاهُ حِمَاسًا كَانَ يَبِيعُ الْأَدَمَ وَالْجِعَابَ، وَأَنَّ عُمَرَ قَالَ لَهُ: «يَا حِمَاسُ أَدِّ زَكَاةَ مَالِكَ»، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لِي مَالٌ إِنَّمَا أَبِيعُ الْأَدَمَ وَالْجِعَابَ، فَقَالَ: قَوْمُهُ وَأَدِّ زَكَاتَهُ. حسن. مصنف ابن أبي شيبة ۱۰۴۵۶.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ فِيمَا كَانَ مِنْ مَالٍ فِي رَقِيقٍ، أَوْ فِي دَوَابٍّ، أَوْ بَرٍّ يُدَارُ لِتِجَارَةِ الزَّكَاةِ كُلِّ عَامٍ. صحيح.

مصنف عبد الرزاق ۷۱۰۳.

هرگاه یک سال، مالک کالایی شد و قیمت آن در پایان سال، حد نصاب شد زکات لازم او می‌شود و آن یک چهارم یک دهم است به دو شرط: آنکه با معاوضه مالک آن شود و آنکه هنگام تملک، نیت تجارت کند. پس اگر مالک آن شد با ارث، یا هبه، یا معامله ولی نیت تجارت نکرد، [در هر سه مورد، بر او] زکاتی نیست.

فَإِنْ اشْتَرَاهُ بِنَصَابٍ كَامِلٍ مِنَ التَّقْدِينِ،^{۶۸} بَنَى حَوْلَهُ عَلَى حَوْلِ التَّقْدِ. وَإِنْ اشْتَرَاهُ بِغَيْرِ ذَلِكَ، إِمَّا بِدُونِ نَصَابٍ، أَوْ بِغَيْرِ نَقْدٍ، فَحَوْلُهُ مِنَ الشَّرَاءِ.

پس اگر کالایی را با نصاب کامل از دو نقد [یعنی: طلا یا نقره] خرید، سال مال التجاره را بر سال نقد بنا می‌گذارد.^{۶۹} و اگر مال التجاره را به غیر از آن خرید یا بدون نصاب یا به غیر نقد؛ پس سال کالا از خریدن [محسوب] است.

وَيُقَوِّمُ مَالَ التَّجَارَةِ آخِرَ الْحَوْلِ بِمَا اشْتَرَاهُ بِهِ، إِنْ اشْتَرَاهُ بِنَقْدٍ وَلَوْ دُونَ^{۷۰} النَّصَابِ. فَإِنْ اشْتَرَاهُ بِغَيْرِ نَقْدٍ قَوَّمَهُ بِنَقْدِ الْبَلَدِ.

مال التجاره را در آخر سال به نقدی قیمت می‌کند که با آن نقد، مال التجاره را خریداری کرده است، [به شرطی که] اگر آن را با نقد خریده است و اگر چه کمتر از حد نصاب باشد. پس اگر به غیر از نقد آن را خریده است [مثلاً در عوض خلع، مالک آن شده] با نقد شهر آن را قیمت‌گذاری می‌کند.

فَإِذَا بَلَغَ نَصَابًا زَكَاةً، وَإِلَّا فَلَا زَكَاةَ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ حَوْلٌ آخَرُ، فَيُقَوِّمُهُ^{۷۱} ثَانِيًا وَهَكَذَا. وَلَا يُشْتَرَطُ كَوْنُهُ نَصَابًا إِلَّا فِي آخِرِ الْحَوْلِ فَقَطْ، وَلَوْ بَاعَ عَرْضُ التَّجَارَةِ فِي الْحَوْلِ بِعَرْضِ تِجَارَةٍ لَمْ يَنْقَطِعِ الْحَوْلُ.

پس اگر به نصابی رسید زکات آن را می‌دهد و اگر نه پس زکاتی نیست تا اینکه یک سال دیگر بر آن بگذرد پس آن را بار دوم قیمت می‌کند [اگر به حد نصاب رسید زکات می‌دهد و اگر نه پس نه] و همچنین. و حد نصاب بودن مال التجاره شرط کرده نمی‌شود مگر

^{۶۸} . في بعض النسخ: التَّقْدِ.

^{۶۹} . مثلاً فروردین‌ماه پولی دارد که به حد نصاب رسیده است و این مبلغ در حسابش موجود می‌باشد تا اینکه در شهریورماه کالایی جهت تجارت خریداری می‌کند بنابراین سال کالا از فروردین که سال نقد است شروع می‌شود نه از شهریور که موقع خرید کالای تجارت است.

^{۷۰} . في بعض النسخ: بِدُونِ.

^{۷۱} . في بعض النسخ: فَيُقَوِّمُهُ.

در پایان سال فقط. و اگر کالای تجارت را در [اثنای] سال با کالای تجارت دیگری معامله کرد، سال منقطع نمی‌شود.

وَلَوْ بَاعَ الصَّيْرِيُّ التُّقُودَ بَعْضَهَا بِبَعْضٍ^{۷۲} لِلتَّجَارَةِ، انْقَطَعَ. وَلَوْ بَاعَ فِي الْحَوْلِ بِنَقْدٍ وَرَبِيحٍ، وَأَمْسَكَهُ إِلَى آخِرِ الْحَوْلِ، زَكَّى الْأَصْلَ بِحَوْلِهِ وَالرَّبْحَ بِحَوْلِهِ^{۷۳}. وَأَوَّلَ حَوْلِ الرَّبْحِ مِنْ حِينَ نُضَوِّضُهُ لَا مِنْ حِينَ ظُهُورِهِ.

اگر صراف، نقدها را بعضی از آنها به بعضی دیگر برای تجارت، در [اثنای] سال معامله کرد [سال] منقطع می‌شود. و اگر [شخصی مال التجاره را] با نقد و سود معامله کرد و آن نقد و سود را تا آخر سال گرفت، اصل را به سالش و سود را به سالش زکات می‌دهد.^{۷۴} و اول سال سود از هنگام نقد شدنش است نه از هنگام ظاهر شدنش.^{۷۵}

(بَابُ زَكَاةِ الْمَعْدِنِ وَالرَّكَازِ)

إِذَا اسْتَخْرَجَ مِنْ مَعْدِنٍ^{۷۶}، فِي أَرْضٍ مُبَاحَةٍ، أَوْ مَمْلُوكَةٍ لَهُ، نِصَابَ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ^{۷۷}، فِي دَفْعَةٍ أَوْ دَفْعَاتٍ لَمْ يَنْقَطِعْ فِيهَا عَنِ الْعَمَلِ بِتَرْكِ أَوْ إِهْمَالٍ^{۷۸}، فَفِيهِ فِي الْحَالِ رُبْعُ الْعُشْرِ.

^{۷۲} . في بعض المطبوعات زيادة "في الحَوْل"، وليست في المخطوطات.

^{۷۳} . في بعض النسخ: لِحَوْلِهِ وَالرَّبْحَ لِحَوْلِهِ.

^{۷۴} . مثلاً: کالای تجارتی را در فروردین ماه به یک میلیون خرید و در تیرماه آن را به یک میلیون و پانصد فروخت. یک میلیون را در فروردین سال آینده و پانصد هزاری که سود آن است در تیرماه سال آینده زکات می‌دهد. این در صورتی است که مال التجاره اش همین باشد یا با مال التجاره ی دیگر مخلوط نشده باشد اما اگر مغازه دار است تمامی را در آخر سال محاسبه می‌کند نه هر معامله ای را جدا جدا.

^{۷۵} . مثلاً: کالای تجارتی را در فروردین ماه به یک میلیون خرید و در تیرماه آن را به یک میلیون و پانصد فروخت ولی در هنگام عقد، قرار شده که پانصد هزار به دو ماه دیگر یعنی در شهریور پرداخت شود. بنابراین وقت ظهور سود، تیرماه و وقت نقد شدن آن، شهریورماه است پس زکات سود را در شهریور ماه حساب می‌کند که وقت نقد شدن است.

^{۷۶} . قال النووي في المجموع: قَالَ أَصْحَابُنَا أَجْمَعَتْ الْأُمَّةُ عَلَى وَجُوبِ الزَّكَاةِ فِي الْمَعْدِنِ.

عَنْ كَثِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ الْمُزَنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْطَعَ بِلَالَ بْنَ الْحَارِثِ الْمُزَنِيَّ مَعَادِنَ الْقَبِيلَةِ جَلْسِيَّهَا وَغَوْرِيَّهَا - وَقَالَ غَيْرُهُ: جَلَسَهَا وَغَوْرَهَا - وَحَيْثُ يَصْلُحُ الزَّرْعُ مِنْ قُدْسٍ، وَلَمْ يُعْطِهِ حَقَّ مُسْلِمٍ، وَكَتَبَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

هرگاه از معدنی، در زمین مباحی، یا زمینی که ملک اوست، نصاب طلا یا نقره استخراج کرد یک دفعه یا در دفعاتی که به سبب ترک [کار] یا سهل انگاری، در آن از کار منقطع نشود بلافاصله در آن، یک چهارم یک دهم [واجب] است.

وَلَا يُخْرَجُ إِلَّا بَعْدَ التَّصْفِيَةِ. فَإِنْ تَرَكَ الْعَمَلَ بَعْدَ كَسْفٍ وَإِصْلَاحِ آلَةٍ، ضَمَّ. وَإِنْ وَجَدَ فِي أَرْضٍ الْغَيْرِ فَهُوَ لِصَاحِبِهَا.

و [زکات] خارج کرده نمی‌شود مگر بعد از تصفیه. اگر به عذر، مانند: سفر و اصلاح ابزار، کار را ترک کرد [تمام استخراجات را جهت تکمیل نصاب با همدیگر] جمع می‌کند. و اگر در زمین دیگری پیدا شد آن برای مالک زمین است.

وَإِنْ وَجَدَ رِكَازًا مِنْ دَفِينِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَهُوَ نِصَابُ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ، فِي أَرْضٍ مَوَاتٍ^{۷۶}، فَفِيهِ الْخُمْسُ فِي الْحَالِ^{۷۷}. وَإِنْ وَجَدَهُ فِي مَلِكٍ، فَهُوَ لِصَاحِبِ الْمَلِكِ؛ أَوْ فِي مَسْجِدٍ^{۷۸}، أَوْ فِي شَارِعٍ^{۷۹}، أَوْ كَانَ مِنْ دَفِينِ الْإِسْلَامِ، فَهُوَ لِقَطْعَةٍ.

بِلَالُ بْنُ الْخَارِثِ الْمُرَبِّيُّ، أَعْطَاهُ مَعَادِنَ الْقَبْلِيَّةِ جَلَسِيَّهَا وَغَوْرِيَّهَا» وَقَالَ غَيْرُهُ: «جَلَسَهَا وَغَوْرَهَا، وَحَيْثُ يَصْلُحُ الزَّرْعُ مِنْ قُدْسٍ وَلَمْ يُعْطِهِ حَقٌّ مُسْلِمٍ». أَبُو دَاوُدَ ۳۰۶۲.

^{۷۷} . عَنْ ضُبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ، أَنَّهَا أَخْبَرَتْهَا قَالَتْ: ذَهَبَ الْمُقْدَادُ لِحَاجَتِهِ بِبَقِيعِ الْخُبَّابَةِ إِذَا جُرْدَ يُخْرَجُ مِنْ جُحْرِ دِينَارًا، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُخْرَجُ دِينَارًا دِينَارًا، حَتَّى أُخْرِجَ سَبْعَةُ عَشَرَ دِينَارًا، ثُمَّ أُخْرِجَ خِرْقَةٌ حَمْرَاءُ - يَعْنِي - فِيهَا دِينَارٌ، فَكَانَتْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ دِينَارًا، فَذَهَبَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَهُ وَقَالَ لَهُ: خُذْ صَدَقَتَهَا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ هَوَيْتَ إِلَى الْجُحْرِ؟» قَالَ: لَا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا». أَبُو دَاوُدَ ۳۰۸۷.

^{۷۸} . فِي بَعْضِ النُّسخ: وَإِهْمَالٍ.

^{۷۹} . عَنْ بُجَيْرِ بْنِ أَبِي بُجَيْرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ حِينَ خَرَجْنَا مَعَهُ إِلَى الطَّائِفِ، فَمَرَرْنَا بِقَبْرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَذَا قَبْرُ أَبِي رِغَالٍ، وَكَانَ بِهَذَا الْحَرَمِ يَدْفَعُ عَنْهُ، فَلَمَّا خَرَجَ أَصَابَتْهُ الْبَقْمَةُ الَّتِي أَصَابَتْ قَوْمَهُ بِهَذَا الْمَكَانِ، فَدُفِنَ فِيهِ، وَآيَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ دُفِنَ مَعَهُ عُصْنٌ مِنْ ذَهَبٍ، إِنْ أَنْتُمْ نَبَشْتُمْ عَنْهُ أَصَبْتُمُوهُ مَعَهُ»، فَأَبْتَدَرَهُ النَّاسُ فَاسْتَحَرَّجُوا الْعُصْنَ. أَبُو دَاوُدَ ۳۰۸۸.

^{۸۰} . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ. الْبُخَارِيُّ ۱۴۹۹.

^{۸۱} . عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي كَنْزٍ وَجَدَهُ رَجُلٌ: «إِنْ كُنْتُ وَجَدْتُهُ فِي قَرْيَةٍ مَسْكُونَةٍ، أَوْ فِي سَبِيلٍ مَيْتَاءٍ، فَعَرَفْتُهُ، وَإِنْ كُنْتُ وَجَدْتُهُ فِي حَرَبَةٍ جَاهِلِيَّةٍ، أَوْ فِي قَرْيَةٍ غَيْرِ مَسْكُونَةٍ، أَوْ غَيْرِ سَبِيلٍ مَيْتَاءٍ، فَعِيهِ وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ». الْمُسْتَدْرَكُ لِلْحَاكِمِ ۲۳۷۴، وَقَالَ الذَّهَبِيُّ: صَحِيحٌ.

و اگر رکازی از دفن شده جاهلیت در زمین موات پیدا کرد در حالی که آن نصاب طلا یا نقره است بلافاصله در آن، یک پنجم [واجب] است. و اگر دفن شده جاهلیت را در ملک دیگری پیدا کرد آن، مال صاحب ملک است؛ یا [دفن شده جاهلیت] در مسجد، یا در کوچه پیدا کرد، یا از دفن شده اسلام بود، پس آن لقطه است.

(بَابُ زَكَاةِ الْفِطْرِ)

تَجِبُ^{۸۳} عَلَى كُلِّ حُرٍّ مُسْلِمٍ^{۸۴}، إِذَا وَجَدَ مَا يُؤَدِّيهِ فِي الْفِطْرَةِ فَاضِلًا عَنْ قُوَّتِهِ وَقُوَّتِ مَنْ تَلَزَّمَهُ نَفَقَتُهُ وَكَسَوَتِهِمْ لَيْلَةَ الْعِيدِ وَيَوْمَهُ، وَعَنْ دَيْنٍ، وَمَسْكَنِ، وَعَبْدٍ يَحْتَاجُهُ. فَلَوْ فَضَلَ بَعْضُ مَا يُؤَدِّيهِ^{۸۵} لَزِمَهُ إِخْرَاجُهُ^{۸۶}.

بر هر مرد آزاد مسلمانی [زکات فطر] واجب می‌شود هرگاه چیزی را یافت که در زکات فطر آن را بپردازد که [آن چیز] از خوراکش و خوراک کسانی که نفقه آنان و پوشاک آنان واجب اوست در شب عید و روزش بیش‌تر باشد و [همچنین آن چیز] از بدهکاری و مسکن و بنده‌ای که به آن احتیاج دارد [نیز بیش‌تر باشد]. پس اگر بعضی از چیزی که آن را می‌پردازد [از احتیاجش] افزون شد اخراج آن، لازم او می‌شود.^{۸۷}

وَمَنْ لَزِمَتْهُ فِطْرَتُهُ لَزِمَتْهُ فِطْرَةُ كُلِّ مَنْ تَلَزَّمَهُ نَفَقَتُهُ مِنْ زَوْجَةٍ وَقَرِيبٍ وَمَمْلُوكٍ إِنْ كَانُوا مُسْلِمِينَ وَوَجَدَ مَا يُؤَدِّي عَنْهُمْ، لَكِنْ لَا تَلَزَّمُهُ فِطْرَةُ زَوْجَةِ الْأَبِ الْمُعْسِرِ وَمُسْتَوْلَدَتِهِ وَإِنْ لَزِمَتْهُ نَفَقَتُهُمَا.

کسی که زکات فطرش لازمش می‌شود واجبش می‌شود فطره هر کسی [را بپردازد] که نفقه‌اش لازمش می‌شود از همسر و خویشاوند و بنده [به شرطی که] اگر آنان مسلمان باشند

^{۸۲} . في بعض النسخ: أَوْ شَارِعٍ.

^{۸۳} . نقل ابن المنذر و الماوردي الإجماع على ذلك في الإجماع والحاوي الكبير.

^{۸۴} . قال الماوردي في الحاوي الكبير: فأما المشرك فلا زكاة عليه إجماعاً.

وجاء في رواية البخاري ۱۵۰۳ لفظ "من المسلمين"، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمُعَاذٍ: فَأَحْرِثْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فَقَرَائِهِمْ. البخاري ۱۴۹۶.

^{۸۵} . في بعض النسخ بدون الهاء.

^{۸۶} . لأن الميسور لا يسقط بالمعسور. لقول النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». البخاري ۷۲۸۸.

^{۸۷} . كأن لزمه صاع فلم يجد إلا نصفه لزمه إخراج النصف.

و آنچه از طرف آنان می‌پردازد را بیاید؛ اما فطره زن پدر ناتوان و مستولده^{۸۸} پدرش لازم نمی‌شود و اگر چه نفقه آن دو واجبش می‌شود.

وَمَنْ لَزِمَهُ فِطْرَةٌ^{۸۹} وَوَجَدَ بَعْضَهَا: بَدَأَ بِنَفْسِهِ، ثُمَّ زَوْجَتِهِ، ثُمَّ ابْنِهِ الصَّغِيرَ، ثُمَّ أَبِيهِ، ثُمَّ أُمِّهِ، ثُمَّ ابْنَهُ الْكَبِيرَ^{۹۰}. وَلَوْ تَزَوَّجَ مُعْسِرٌ بِمُوسِرَةٍ أَوْ بِأَمَةٍ، لَزِمَتْ سَيِّدَ الْأَمَةِ فِطْرَةٌ لِأَمَّتِهِ. وَلَا تَلْزِمُ الْحُرَّةُ فِطْرَةَ نَفْسِهَا، وَقِيلَ: تَلْزِمُهَا.

کسی که زکات فطر لازم او می‌شود و مقداری از آن را یافت: [ابتدا] از خودش شروع می‌کند، سپس همسرش؛ سپس پسر کوچکش؛ سپس پدرش؛ سپس مادرش؛ سپس پسر بزرگش. و اگر ناتوانی با زن توانگری یا با کنیزی ازدواج کرد، فطره کنیز، لازم آقای کنیز می‌شود؛ و فطره زن آزاد، لازم زن آزاد [توانگر] نمی‌شود؛ و قول ضعیفی است که: لازم زن [توانگر] می‌شود.

وَسَبَبُ الْوُجُوبِ: إِذْرَاكَ غُرُوبِ الشَّمْسِ "لَيْلَةَ الْفِطْرِ. فَلَوْ وُلِدَ لَهُ وَلَدٌ" أَوْ تَزَوَّجَ أَوْ اشْتَرَى عَبْدًا قَبْلَ الْغُرُوبِ، وَمَاتَ عَقِبَ الْغُرُوبِ، لَزِمَتْهُ فِطْرَتُهُمْ. وَإِنْ وَجَدُوا بَعْدَ الْغُرُوبِ لَمْ تَحِبْ فِطْرَتُهُمْ.

سبب وجوب [زکات فطر]: درک کردن غروب خورشید شب عید فطر است. پس [با این تفصیل] اگر قبل از غروب برایش نوزادی به دنیا آمد یا [قبل از غروب] ازدواج کرد یا [قبل از

^{۸۸}. مستولده به کنیزی می‌گویند که آقايش از او بچه‌دار شده است.

^{۸۹}. في بعض النسخ: فِطْرَتُهُ وَفِي بَعْضِهَا: فِطْرَاتٌ.

^{۹۰}. عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: أَعْتَقَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عُذْرَةَ عَبْدًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَلَيْكَ مَالٌ غَيْرُهُ؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟» فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَدَوِيُّ بِثَمَانٍ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَجَاءَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «ابْدَأْ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا، فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلَا تُهْلِكْ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ شَيْءٌ فَلِذِي قَرَابَتِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا» يَقُولُ: فَبَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ. مسلم ۹۹۷.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالصَّدَقَةِ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عِنْدِي دِينَارٌ، فَقَالَ: «تَصَدَّقْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ»، قَالَ: عِنْدِي آخَرُ، قَالَ: «تَصَدَّقْ بِهِ عَلَى وَلَدِكَ»، قَالَ: عِنْدِي آخَرُ، قَالَ: «تَصَدَّقْ بِهِ عَلَى زَوْجَتِكَ» - أَوْ قَالَ: «زَوْجِكَ» -، قَالَ: عِنْدِي آخَرُ، قَالَ: «تَصَدَّقْ بِهِ عَلَى خَادِمِكَ»، قَالَ: عِنْدِي آخَرُ، قَالَ: «أَنْتَ أَبْصَرُ». حسن، أبو داود ۱۶۹۱.

^{۹۱}. في بعض النسخ: شَمْسٍ.

^{۹۲}. في بعض النسخ: وُلِدَ لَهُ أَوْ.

غروب، بنده‌ای] خرید و [و آن بنده] بعد از غروب وفات یافت [در هر سه مورد] فطره آنان واجب او می‌شود. و اگر [افراد مذکور] بعد از غروب یافته شدند فطره آنان واجب او نمی‌شود.

ثُمَّ الْوَاجِبُ صَاعٌ عَنْ كُلِّ شَخْصٍ، وَهُوَ خَمْسَةُ أَرْطَالٍ وَتِلْكَ بَغْدَادِيَّةٌ، وَبِالْمِصْرِيِّ أَرْبَعَةٌ وَنِصْفٌ وَرُبْعٌ وَسَبْعُ أُوقِيَّةٍ مِنَ الْأَقْوَاتِ الَّتِي تَجِبُ فِيهَا الزَّكَاةُ، مِنْ غَالِبِ قُوتِ الْبَلَدِ^{۹۳}.

سپس واجب: یک صاع از طرف هر شخص است. و آن پنج رطل و یک سوم رطل بغدادی، و به مصری: چهار رطل و نصف و ربع رطل و یک هفتم اوقیه، از خوراکی‌هایی است که زکات در آن واجب می‌شود از غالب خوراکی‌های شهر.

وَيُجْزَى الْأَقِطُ وَاللَّبَنُ لِمَنْ قُوْتُهُمْ ذَلِكَ. فَإِنْ أَخْرَجَ مِنْ أَعْلَى قُوتِ بَلَدِهِ أَجْزَاءَهُ؛ أَوْ دُونَهُ فَلَا. وَيَجُوزُ الْإِخْرَاجُ فِي جَمِيعِ رَمَضَانَ^{۹۴}، وَالْأَفْضَلُ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْلَ الصَّلَاةِ^{۹۵}، وَلَا يَجُوزُ تَأْخِيرُهَا عَنْ يَوْمِ الْفِطْرِ، فَإِنْ أَخَّرَ عَنْهُ أَتَمَّ وَلَزِمَهُ الْقَضَاءُ^{۹۶}.

شیر خشک [کشک] و شیر کفایت می‌کند برای کسانی که خوارک آنان باشد. پس اگر از آعلای خوارک شهرش خارج کرد کفایتش می‌کند؛ یا پایین‌تر از آن، پس نه [کفایتش نمی‌کند]. و اخراج آن از تمام رمضان جایز می‌شود و بهتر، روز عید قبل از نماز است، و تأخیر آن از روز فطر جایز نمی‌شود، پس اگر از روز عید به تأخیر انداخت گنهار می‌شود و قضا واجبش می‌شود.

^{۹۳} . عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، يَقُولُ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ. البخاري ۱۵۰۶.

^{۹۴} . وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا «يُعْطِيهَا الَّذِينَ يُقْبَلُونَهَا، وَكَانُوا يُعْطُونَ قَبْلَ الْفِطْرِ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ». البخاري ۱۵۱۱.

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: وَكَلَّنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ. البخاري ۲۳۱۱.

^{۹۵} . عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ عَلَى الْعَبْدِ وَالْحُرِّ، وَالذَّكَرِ وَالْأُنْثَى، وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَمَرَ بِهَا أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ». البخاري ۱۵۰۳.

^{۹۶} . عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَكَاةَ الْفِطْرِ طُهْرَةً لِلصَّائِمِ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ، وَطُعْمَةً لِلْمَسَاكِينِ، مَنْ أَدَّاهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ، فَهِيَ زَكَاةٌ مَقْبُولَةٌ، وَمَنْ أَدَّاهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَهِيَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَاتِ». حسن، أبو داود ۱۶۰۹.

(بَابُ قَسْمِ الصَّدَقَاتِ)

مَتَى حَالَ الْحَوْلِ وَقَدَرَ عَلَى الْإِخْرَاجِ بِأَنْ وَجَدَ الْأَصْنَافَ وَمَالَهُ حَاضِرٌ حَرُمَ عَلَيْهِ التَّأْخِيرُ، إِلَّا أَنْ يَنْتَظِرَ فَقِيرًا أَحَقَّ مِنَ الْمَوْجُودِينَ، كَقَرِيبٍ، وَجَارٍ، وَأَصْلَحٍ، وَأَخْوَجٍ.

هرگاه سال چرخ خورد و بر اخراج [زکات] قدرت داشت به اینکه اصناف را یافت و مالش حاضر بود، تأخیر زکات بر او حرام می‌شود؛ مگر منتظر فقیری بماند که از موجودین مستحق‌تر باشد مانند: خویشاوندی و همسایه‌ای و شایسته‌تری و محتاج‌تری.

وَكُلُّ مَالٍ وَجَبَتْ زَكَاةُ بِحَوْلٍ وَنَصَابٍ، جَازَ تَقْدِيمُ الزَّكَاةِ عَلَى الْحَوْلِ بَعْدَ مِلْكِ النَّصَابِ لِلْحَوْلِ وَاحِدٍ^{۹۷}.

و هر مالی که بوسیله چرخ خوردن سال و نصاب،^{۹۸} زکاتش واجب شد؛ تقدیم زکات بر چرخ خوردن سال بعد از ملک نصاب، [فقط] برای یک سال جایز می‌شود [بنابراین تقدیم زکات بر دو سال یا بیش‌تر جایز نمی‌شود].

فَإِذَا حَالَ الْحَوْلُ، وَالْقَابِضُ بِصِفَةِ الْإِسْتِحْقَاقِ، وَالِدَّافِعُ بِصِفَةِ الْوُجُوبِ، وَالْمَالُ بِحَالِهِ، وَقَعَ الْمُعَجَّلُ عَنِ الزَّكَاةِ.

هرگاه [زکات معجل پرداخت کرد و بعد از آن،] سال چرخ خورد در حالی که گیرنده زکات به صفت مستحق بودن [باقی ماند] و دفع کننده زکات به صفت وجوب [باقی ماند] و مال به حالش [باقی ماند، با این شروط،] معجل از زکات واقع می‌شود.

وَإِنْ مَاتَ الْفَقِيرُ، أَوْ اسْتَعْنَى بِغَيْرِ الزَّكَاةِ، أَوْ مَاتَ الدَّافِعُ، أَوْ نَقَصَ مَالُهُ عَنِ النَّصَابِ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْمُعَجَّلِ وَلَوْ بَيْعٍ؛ لَمْ يَقَعْ زَكَاةٌ،^{۹۹} وَيَسْتَرِدُّهُ إِنْ بَيَّنَّ أَنَّهُ مُعَجَّلٌ.

اگر [زکات معجل پرداخت کرد ولی قبل از تمام سال] فقیر وفات کرد، یا [فقیر] به غیر از زکات بی‌نیاز شد، یا پرداخت کننده وفات کرد، یا مالش به بیش‌تر از معجل^{۱۰۰} از حد نصاب

^{۹۷} . عَنْ عَلِيٍّ، «أَنَّ الْعَبَّاسَ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي تَعْجِيلِ صَدَقَتِهِ قَبْلَ أَنْ تَحِلَّ، فَرَخَّصَ لَهُ فِي ذَلِكَ»، قَالَ مَرَّةً: فَأَذِنَ لَهُ فِي ذَلِكَ. حسن، أبو داود ۱۶۲۴.

^{۹۸} . همانند نقدینگی و کالای تجارت نه ثمر و زرع.

^{۹۹} . فِي بَعْضِ النُّسخ: لَمْ يَقَعْ الْمُعَجَّلُ زَكَاةً.

^{۱۰۰} . مراد از بِأَكْثَرٍ مِنَ الْمُعَجَّلِ: اگر چهل گوسفند داشت و یک گوسفند را زکات معجل داد و سال چرخ خورد و گوسفندان در عدد سی و نه باقی ماندند ضرر نمی‌رساند زیرا نصاب با معجل کم شده و نمی‌تواند معجل را بازپس گیرد. اما اگر بعد از پرداخت یک گوسفند، گوسفندان به سی و نه برسند و سپس دو عدد از

پایین آمد و اگر چه [این نقص] با معامله باشد؛ [در هر چهار مورد:] زکات معجل واقع نشده است، و پرداخت کننده، خواستار بازگرداندن مال می‌شود [به شرطی که] اگر بیان کند^{۱۰۱} که آن زکات معجل است.

فَإِنْ كَانَ بَاقِيَا رَدِّهِ بِزِيَادَتِهِ الْمُتَّصِلَةِ كَالسَّيْنِ، لَا الْمُنْفَصِلَةِ كَالْوَلَدِ. وَإِنْ تَلَفَ أَخَذَ بَدَلَهُ ثُمَّ يُخْرِجُ ثَانِيًا إِنْ كَانَ بِصِفَةِ الْوُجُوبِ. ثُمَّ الْمُخْرَجُ كَالْبَاقِي عَلَى مِلْكِهِ، حَتَّى لَوْ عَجَّلَ شَاءَ عَنْ مِائَةٍ وَعِشْرِينَ ثُمَّ وَلَدَتْ لَهُ سَخْلَةٌ لَزِمَهُ شَاءَ أُخْرَى.

پس اگر [خواستار باز پس گیری معجل شد و] مال باقی بود [گیرنده زکات معجل،] با زیاده متصله مانند چاقی آن را بر می‌گرداند، نه زیاده منفصله مانند بچه. و اگر تلف شد بدلش را [از گیرنده زکات] می‌گیرد سپس [پرداخت کننده زکات] بار دوم آن را خارج می‌کند اگر به صفت وجوب بود. سپس خارج شده [معجل] همانند [اموال] باقی در ملکش است حتی اگر از ۱۲۰ گوسفند، یک گوسفند را معجل داد سپس برایش یک بزغاله‌ای به دنیا آمد گوسفند دیگری لازم می‌شود.^{۱۰۲}

وَيَجُوزُ أَنْ يُفَرَّقَ زَكَاتُهُ بِنَفْسِهِ أَوْ بِوَكِيلِهِ^{۱۰۳}. وَيَجُوزُ أَنْ يَدْفَعَهَا إِلَى الْإِمَامِ، وَهُوَ أَفْضَلُ^{۱۰۴}، إِلَّا أَنْ يَكُونَ جَائِرًا، فَتَفْرِيقُهُ بِنَفْسِهِ أَفْضَلُ^{۱۰۵}.

گوسفندان تلف شوند و در پایان سال، سی و هفت گوسفند باقی بماند در اینجاست که حد نصاب، بدون معجل از نصاب افتاده در نتیجه گوسفندانش در پایان سال به حد نصاب نرسیده‌اند و می‌تواند معجل را باز پس گیرد.

^{۱۰۱} . مثلاً هنگام پرداخت بگوید: این زکات معجل من است یا گیرنده زکات از معجل بودن زکاتش آگاه باشد.

^{۱۰۲} . زیرا با بازگشت گوسفند معجل به ملکش، گوسفندانش به ۱۲۰ می‌رسند که هنوز یک گوسفند لازم می‌شود و با به دنیا آمدن بزغاله، گوسفندانش به ۱۲۱ می‌رسند و قبلاً خواندیم که در ۱۲۱ گوسفند، دو گوسفند لازم می‌شود.

^{۱۰۳} . قَالَ الشَّافِعِيُّ وَالْأَصْحَابُ رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَالِكِ أَنْ يَفْرُقَ زَكَاتَ مَالِهِ الْبَاطِنِ بِنَفْسِهِ وَهَذَا الْإِخْلَافُ فِيهِ وَنَقَلَ أَصْحَابُنَا فِيهِ إِجْمَاعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْأَمْوَالُ الْبَاطِنَةُ هِيَ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَالرِّكَازُ وَعُرُوضُ التِّجَارَةِ وَزَكَاتُ الْفِطْرِ. المجموع.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ، قَالَ: جِئْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِمَائَتَيْ دِرْهَمٍ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا زَكَاتُ مَالِي قَالَ: " وَقَدْ عَتَقْتَ يَا كَيْسَانُ؟ " قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: " اذْهَبْ بِهَا أَنْتَ فَأَقْسِمَ بِهَا ". السنن الكبرى للبيهقي ۷۳۷۶.

و جایز می‌شود که زکاتش را خودش یا وکیلش متفرق کند و جایز می‌شود که آن را به امام تحویل دهد و این بهتر است مگر که امام ظالم باشد در این حالت متفرق کردن اموال زکات توسط خودش بهتر است.

وَيُنْدَبُ لِلْفَقِيرِ وَالسَّاعِي^{١٠٦} أَنْ يَدْعُوَ لِلْمُعْطِي، فَيَقُولَ: آجَرَكَ اللَّهُ فِيمَا أُعْطِيتَ، وَجَعَلَهُ لَكَ ظَهْرًا، وَبَارَكَ لَكَ فِيمَا أَبْقَيْتَ^{١٠٧}.

عَنْ هِشَامٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ، قَالَ: «كَانَتْ الصَّدَقَةُ تُدْفَعُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ أَمَرَ بِهِ، وَإِلَى أَبِي بَكْرٍ وَمَنْ أَمَرَ بِهِ، وَإِلَى عُمَرَ وَمَنْ أَمَرَ بِهِ، وَإِلَى عُثْمَانَ وَمَنْ أَمَرَ بِهِ، فَلَمَّا قُتِلَ عُثْمَانُ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى أَنْ يَدْفَعَهَا إِلَيْهِمْ، وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى أَنْ يَفْسِمَهَا هُوَ»، قَالَ مُحَمَّدٌ: «فَلْيَتَّقِ اللَّهَ مَنْ اخْتَارَ أَنْ يَفْسِمَهَا هُوَ، وَلَا يَكُونَ يَعْيبُ عَلَيْهِمْ شَيْئًا يَأْتِي مِثْلَ الَّذِي يَعْيبُ عَلَيْهِمْ». مصنف ابن أبي شيبة ١٠١٩٥.

^{١٠٤}. لَهُ صَرَفُهَا إِلَى الْإِمَامِ وَالسَّاعِي فَإِنْ كَانَ الْإِمَامُ عَادِلًا اجْزَاهُ الدَّفْعَ إِلَيْهِ بِالْإِجْمَاعِ وَإِنْ كَانَ جَائِرًا اجْزَاهُ عَلَى الْمَذْهَبِ الصَّحِيحِ الْمَشْهُورِ وَنَصَّ عَلَيْهِ الشَّافِعِيُّ وَقَطَعَ بِهِ الْجُمْهُورُ. المجموع.

عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: إِنَّ نَاسًا مِنَ الْمُصَدِّقِينَ يَأْتُونَنَا فَيُظْلِمُونَنَا، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَرْضُوا مُصَدِّقِيكُمْ» قَالَ جَرِيرٌ: «مَا صَدَرَ عَنِّي مُصَدِّقٌ، مُنْذُ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِلَّا وَهُوَ عَنِّي رَاضٍ». مسلم ٩٨٩.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، ثنا أَنُّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي ذُو مَالٍ كَثِيرٍ، وَذُو أَهْلٍ وَوَلَدٍ، فَكَيْفَ يَجِبُ لِي أَنْ أَصْنَعَ أَوْ أَتَّقَى قَالَ: «أَدِّ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ طَهْرَةً تُطَهِّرُكَ وَآتِ صِلَةَ الرَّحِمِ، وَاعْرِفْ حَقَّ السَّائِلِ وَالْجَارِ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقِلُّ لِي. قَالَ: «فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ، وَالْمَسْكِينِ، وَابْنَ السَّبِيلِ، وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِذَا أَدَّيْتُ الزَّكَاةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ أَدَّيْتُهَا إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِذَا أَدَّيْتُهَا إِلَى رَسُولِهِ فَقَدْ أَدَّيْتُهَا، وَلَكَ أَجْرُهَا، وَعَلَى مَنْ بَدَّلَهَا إِيَّاهَا». الحاكم في المستدرک ٣٣٧٤، وقال صحيح على شرط الشيخين ووافقه الذهبي.

عَنْ سُهِيلٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَأَلْتُ سَعِيدًا، وَابْنَ عُمَرَ، وَأَبَا هُرَيْرَةَ، وَأَبَا سَعِيدٍ، فَقُلْتُ: إِنَّ لِي مَالًا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُعْطِيَ زَكَاتَهُ وَلَا أَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا، وَهَؤُلَاءِ يَصْنَعُونَ فِيهَا مَا تَرَوْنَ؟ فَقَالَ: كُلُّهُمْ أَمْرُونِي أَنْ «أَدْفَعَهَا إِلَيْهِمْ». مصنف ابن شيبة ١٠١٨٩.

عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ اللَّيْثِيِّ: أَنَّهُ سَأَلَ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الزَّكَاةِ. فَقَالَ: أَعْطَاهَا أَنتَ، فَقُلْتُ: أَلَمْ يَكُنْ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ: ادْفَعَهَا إِلَى السُّلْطَانِ، قَالَ: بَلَى، وَلَكِنِّي لَا أَرَى أَنْ يَدْفَعَهَا إِلَى السُّلْطَانِ. مسند الشافعي ٦٧٧.

^{١٠٥}. عَنْ حَسَّانَ بْنِ أَبِي يَحْيَى، قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ عَنِ الصَّدَقَةِ قَالَ: «هِيَ إِلَى وُلَاةِ الْأُمَرِ» قَالَ: فَإِنَّ الْحَجَّاجَ يَبْنِي بِهَا الْقُصُورَ، وَيَضَعُهَا فِي غَيْرِ مَوَاضِعِهَا قَالَ: «ضَعُهَا حَيْثُ أَمَرْتَ بِهِ». مصنف ابن أبي شيبة ١٠٢١٠.

^{١٠٦}. فِي بَعْضِ النُّسخ: أَوْ السَّاعِي.

برای فقیر و ساعی سنت می‌شود که برای دهنده زکات دعا کند و بگوید: در آنچه دادی خداوند تو را پاداش عنایت فرماید و آن را برایت پاک گرداند و در آنچه باقی گذاشتی برایت برکت قرار دهد.

وَمِنْ شَرْطِ^{۱۰۸} الْإِجْزَاءِ النَّيَّةُ، فَيَنْوِي عِنْدَ الدَّفْعِ إِلَى الْفَقِيرِ أَوْ إِلَى الْوَكِيلِ: أَنَّ هَذِهِ زَكَاةُ مَالِي. فَإِذَا نَوَى الْمَالِكُ لَمْ تَحِبْ نِيَّةُ الْوَكِيلِ عِنْدَ الدَّفْعِ.

یکی از شروط کفایت کردن [زکات]، نیت است. پس هنگام دادن [زکات] به فقیر یا به وکیل، نیت می‌کند که: این زکات مال من است. پس هرگاه مالک نیت کرد، نیت وکیل به هنگام پرداختن واجب نمی‌شود.

وَيُنْدَبُ^{۱۰۹} لِلْإِمَامِ أَنْ يَبْعَثَ عَامِلًا مُسْلِمًا حُرًّا عَدْلًا فَقِيهًا فِي الزَّكَاةِ^{۱۱۰} غَيْرَ هَاشِمِيٍّ وَمُطَّلَبِيٍّ^{۱۱۱}.

^{۱۰۷} . لقوله تعالى: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾. التوبة/۱۰۳.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ»، فَأَتَاهُ أَبِي بِصَدَقَتِهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى». البخاري ۱۴۹۷.

^{۱۰۸} . في بعض النسخ: شُرُوطٌ.

^{۱۰۹} . غير معتمد والمعتمد الوجوب، قال في التحفة والنهاية: وَيَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ، أَوْ نَائِبِهِ بَعَثُ السُّعَاةِ لِأَخْذِ الزَّكَاةِ، وفي المغني: وَيَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ بَعَثُ السُّعَاةِ لِأَخْذِ الزَّكَاةِ كَمَا فِي الرُّوضَةِ وَأَصْلِهَا.

^{۱۱۰} . عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ، قَالَ: اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنُ اللَّتْبِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبُهُ، قَالَ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَهَلَّا جَلَسْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمِّكَ، حَتَّى تَأْتِيَكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا» ثُمَّ حَاطَبْنَا، فَحَمِدَ اللَّهُ وَاتَّخَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: "أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَّيْنِي اللَّهُ، فَيَأْتِيَنِي فَيَقُولُ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ أَهْدَيْتَ لِي، أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ، وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا عَرَفَ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رِغَاءٌ، أَوْ بَقَرَةً لَهَا حُوَارٌ، أَوْ شَاةً تَبْعُرُ " ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ إِبْطِهِ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ» بَصَرَ عَيْنِي وَسَمِعْتُ أُذُنِي. البخاري ۶۹۷۹.

^{۱۱۱} . عَنْ الزُّهْرِيِّ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَوْفَلٍ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ بْنَ رَبِيعَةَ بْنَ الْحَارِثِ، حَدَّثَهُ قَالَ: اجْتَمَعَ رَبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ، وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَا: وَاللَّهِ، لَوْ بَعَثْنَا هَذَيْنِ الْعُلَامَيْنِ - قَالَا لِي وَلِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ - إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَلَّمَاهُ، فَأَمَرَهُمَا عَلَى هَذِهِ الصَّدَقَاتِ، فَأَدَّيَا مَا يُؤَدِّي النَّاسُ، وَأَصَابَا مِمَّا يُصِيبُ النَّاسَ، قَالَ فَبَيْنَمَا هُمَا فِي ذَلِكَ جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ،

برای امام سنت می‌شود که کارمند مسلمان آزادِ عادلِ فقیهی را در [گرفتن] زکات بفرستد که هاشمی و مطلبی نباشد.

وَيَجِبُ صَرْفُ الزَّكَاةِ إِلَى ثَمَانِيَةِ أَصْنَافٍ^{۱۱۲}، لِكُلِّ صِنْفٍ ثُمْنُ الزَّكَاةِ، أَحَدُهَا: الْفُقَرَاءُ.

صرف زکات به هشت گروه واجب می‌شود برای هر گروهی یک هشتم زکات است، یکی از آن‌ها فقرا هستند.

وَالْفَقِيرُ مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى مَا يَقَعُ مَوْقِعًا مِنْ كِفَايَتِهِ، وَعَجَزَ عَنْ كَسْبٍ يَلِيْقُ بِهِ^{۱۱۳}، أَوْ شَغْلَهُ الْكَسْبُ عَنِ الْإِسْتِعَالِ بِعِلْمٍ شَرْعِيٍّ؛ فَإِنْ شَغَلَهُ عَنِ التَّعَبُّدِ فَلَيْسَ بِفَقِيرٍ.

فقیر کسی است که بر مالی توانایی ندارد که در محل کفایتش واقع شود، و [همچنین] عاجز باشد از کاری که لایق به او باشد، یا مشغول بودن به علم شرعی او را از کسب و کار مشغول سازد؛ پس اگر عبادت کردن او را از کسب و کار مشغول ساخته است فقیر نیست.

فَوَقَفَ عَلَيْهِمَا، فَذَكَرَا لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لَا تَفْعَلَا، فَوَاللَّهِ، مَا هُوَ بِفَاعِلٍ، فَاَنْتَحَاهُ رِبْعَهُ بِنِ الْحَارِثِ فَقَالَ: وَاللَّهِ، مَا تَصْنَعُ هَذَا إِلَّا نَفَاسَةً مِنْكَ عَلَيْنَا، فَوَاللَّهِ، لَقَدْ نَلْتِ صِهْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَا نَفْسِنَاهُ عَلَيْكَ، قَالَ عَلِيُّ: أَرْسَلُوهُمَا، فَاَنْطَلَقَا، وَاضْطَجَعَ عَلِيُّ، قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الظُّهْرَ سَبَقْنَاهُ إِلَى الْحُجْرَةِ، فَقُمْنَا عِنْدَهَا، حَتَّى جَاءَ فَأَخَذَ بِأَذَانِنَا، ثُمَّ قَالَ: «أَخْرِجَا مَا تُصَرِّرانِ» ثُمَّ دَخَلَ وَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، وَهُوَ يَوْمُئِذٍ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، قَالَ: فَتَوَاكَلْنَا الْكَلَامَ، ثُمَّ تَكَلَّمْنَا أَحَدُنَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْتَ أَهْرُ النَّاسِ وَأَوْصَلُ النَّاسِ، وَقَدْ بَلَغْنَا الْبِكَاحَ، فَجِئْنَا لِنُؤْمِرَنَّ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ، فَنُؤَدِّي إِلَيْكَ كَمَا يُؤَدِّي النَّاسُ، وَنُصِيبُ كَمَا يُصِيبُونَ، قَالَ: فَسَكَتَ طَوِيلًا حَتَّى أَرَدْنَا أَنْ نُكَلِّمَهُ، قَالَ: وَجَعَلْتَ زَيْنَبَ ثَلْمِعَ عَلَيْنَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ أَنْ لَا تُكَلِّمَاهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِآلِ مُحَمَّدٍ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاحُ النَّاسِ، ادْعُوا لِي مُحَمَّدِيَّةً - وَكَانَ عَلَى الْخُمْسِ - وَنُؤْفَلُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» قَالَ: فَجَاءَهُ، فَقَالَ لِمُحَمَّدِيَّةَ: «أَنْكِحْ هَذَا الْعُلَامَ ابْنَتَكَ» - لِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ فَأَنْكِحَهُ، وَقَالَ لِنُؤْفَلِ بْنِ الْحَارِثِ: «أَنْكِحْ هَذَا الْعُلَامَ ابْنَتَكَ» - لِي - فَأَنْكِحْنِي وَقَالَ لِمُحَمَّدِيَّةَ: «أَصْدِيقُ عَنْهُمَا مِنَ الْخُمْسِ كَذَا، وَكَذَا» قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَلَمْ يُسَمِّهِ لِي. مسلم ۱۰۷۲.

^{۱۱۲} . قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾. التوبة/ ۶۰.

^{۱۱۳} . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّ، وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ. صحيح. ابن ماجه

۱۸۳۹.

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَدِيٍّ بْنِ الْحَيَّارِ، قَالَ: أَخْبَرَنِي رَجُلَانِ: أَنَّهُمَا أَتَيَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، وَهُوَ يُقَسِّمُ الصَّدَقَةَ، فَسَأَلَاهُ مِنْهَا، فَرَفَعَ فِينَا الْبَصَرَ وَخَفَضَهُ، فَرَأَانَا جُلْدَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّ شِئْنَمَا أُعْطِيْتُكُمَا، وَلَا حَظَّ فِينَا لِغَنِيِّ، وَلَا لِقَوِيٍّ مُكْتَسِبٍ». صحيح، أبو داود ۱۶۳۳.

وَلَوْ كَانَ لَهُ مَالٌ غَائِبٌ بِمَسَافَةِ الْقَصْرِ أُعْطِيَ. وَإِنْ كَانَ مُسْتَغْنِيًا بِنَفَقَةٍ مَنْ تَلَزَّمَهُ نَفَقَتُهُ مِنْ زَوْجٍ وَقَرِيبٍ فَلَا.

و اگر برایش مال غایبی در مسافت قصر باشد [زکات] داده می‌شود. و اگر با هزینه کسی که نفقه‌اش لازم اوست - همانند: شوهر و خویشاوند - بی‌نیاز [و تأمین] می‌شود پس نه [زکات به او تعلق نمی‌گیرد].

الثَّانِي: الْمَسَاكِينُ، وَالْمَسْكِينُ مَنْ وَجَدَ مَا يَقَعُ مَوْقِعًا مِنْ كِفَايَتِهِ وَلَا يَكْفِيهِ، مِثْلُ أَنْ يُرِيدَ خَمْسَةً، فَيَجِدَ ثَلَاثَةً أَوْ أَرْبَعَةً. وَيَأْتِي فِيهِ مَا قِيلَ فِي الْفَقِيرِ.

دوم: مساکین. مسکین کسی است که توانایی دارد بر مالی که در محل کفایتش واقع شود ولی کفایتش نمی‌کند، مانند اینکه پنج [درهم مثلاً] بخواهد ولی سه یا چهار [درهم] بیابد.^{۱۱۴} آن مسائلی که درمورد فقیر گفته شد دربارهٔ مسکین [نیز] می‌آید [مانند: کسب و کاری که شایستهٔ او باشد یا به علم شرعی مشغول شود].

فَيُعْطَى الْفَقِيرُ وَالْمَسْكِينُ مَا يُزِيلُ حَاجَتَهُمْ^{۱۱۵} مِنْ عُدَّةٍ يَكْتَسِبُ بِهَا، أَوْ مَالٍ يَتَجَرُّ بِهِ عَلَى حَسَبِ مَا يَلِيقُ بِهِ، فَيَتَفَاوَتْ^{۱۱۶} بَيْنَ الْجَوْهَرِيِّ وَالْبَزَّازِ وَالْبَقَالِ وَغَيْرِهِمْ.

به فقیر و مسکین به اندازه‌ای داده می‌شود که نیاز آن‌ها را از بین ببرد از وسایل و ابزاری که با آن کسب و کار کند یا مالی که با آن تجارت کند بر حسبی که شایستهٔ اوست پس بین طلافروش و پارچه‌فروش و بقال و غیر آن‌ها متفاوت است.

فَإِنْ لَمْ يَخْتَرِفْ أُعْطِيَ كِفَايَةَ الْعُمَرِ الْغَالِبِ لِمِثْلِهِ^{۱۱۷}، وَقِيلَ كِفَايَةُ سَنَةٍ فَقَطْ وَهَذَا مَفْرُوضٌ مَعَ كَثْرَةِ الزَّكَاةِ^{۱۱۸} إِمَّا بِأَنْ فَرَّقَ الْإِمَامُ الزَّكَاةَ أَوْ رَبُّ الْمَالِ وَكَانَ الْمَالُ كَثِيرًا وَإِلَّا فَلِكُلِّ صِنْفٍ الثُّمُنُ كَيْفَ كَانَ.

^{۱۱۴} . مثلاً ماه یک میلیون درآمد دارد ولی هزینه‌ی زندگی‌اش ماهی یک میلیون و پانصد هزار است.

^{۱۱۵} . فی نسخه: حَاجَاتُهُمْ، و فی نسخه أخرى: حَاجَتُهُمَا.

^{۱۱۶} . فی بعض النسخ: فَيُفَاوَتْ.

^{۱۱۷} . عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ مُخَارِقٍ الْهَلَالِيِّ، قَالَ: تَحَمَّلْتُ حِمَالَةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْأَلُهُ فِيهَا، فَقَالَ: أَقِمِ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ، فَتَأْمُرَ لَكَ بِهَا، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: " يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ، تَحْمَلُ حِمَالَةً، فَحَلَلْتُ لَهُ الْمَسْأَلَةَ حَتَّى يُصِيبَهَا، ثُمَّ يَمْسُكُ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَا حَتَّى مَالُهُ، فَحَلَلْتُ لَهُ الْمَسْأَلَةَ حَتَّى يُصِيبَ قَوَامًا مِنْ عَيْشٍ - أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ - وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُومَ ثَلَاثَةَ مِنْ ذَوِي الْحِجَا مِنْ

پس اگر کاربلد نیست کفایت عمر غالب همانند او داده می‌شود، و قول ضعیفی است که: تنها کفایت یک سال داده می‌شود. و این [یعنی کفایت عمر غالب] با وجود فراوانی زکات تقدیر شده است یا اینکه امام زکات را پخش کند یا صاحب مال [آن را پخش کند] و مال فراوان باشد، و اگر نه برای هر گروهی یک هشتم [می‌دهد] هرگونه که بخواهد.

الثَّالِثُ: الْعَامِلُونَ^{۱۱۸}، وَهُمْ الَّذِينَ يَبْعَثُهُمُ الْإِمَامُ كَمَا تَقَدَّمَ، فَمِنْهُمْ السَّاعِي وَالْكَاتِبُ وَالْحَاشِرُ وَالْقَاسِمُ. فَيُجْعَلُ لِلْعَامِلِ الثُّمْنُ، فَإِنْ كَانَ الثُّمْنُ أَكْثَرَ مِنْ أُجْرَتِهِ رَدَّ الْفَاضِلَ عَلَى الْبَاقِينَ، وَإِنْ كَانَ أَقَلَّ كَمَلَ لَهُ^{۱۱۹} مِنَ الزَّكَاةِ، هَذَا إِذَا فَرَّقَ الْإِمَامُ، فَإِنْ فَرَّقَ الْمَالِكُ قَسَمَ عَلَى سَبْعَةٍ، وَسَقَطَ الْعَامِلُ.

سوم: کارمندان. آنان کسانی‌اند که امام آنان را [جهت جمع‌آوری زکات] می‌فرستد همان‌گونه که گذشت، پس از آن‌ها است: جمع‌آوری کننده زکات، نویسنده، جمع‌آوری کننده صاحبان اموال و سهام‌داران زکات، و تقسیم کننده [اموال به سهام‌داران زکات].

برای کارمند: یک هشتم قرار داده می‌شود. اگر یک هشتم از مُزدش بیش‌تر آمد زیاده را بر بقیه [سهام‌داران] باز می‌گرداند، و اگر یک هشتم [از مُزدش] کم‌تر آمد برایش از زکات تکمیل می‌کند، این [چیزی که گذشت] اگر امام پخش می‌کند، پس اگر مالک [زکاتش را] پخش می‌کند [آن را] بر هفت قسمت تقسیم می‌کند و [سهم] عامل ساقط می‌شود.

الرَّابِعُ: الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ، فَإِنْ كَانُوا كُفَّارًا لَمْ يُعْطُوا، وَإِنْ كَانُوا مُسْلِمِينَ أُعْطُوا. وَالْمُؤَلَّفَةُ قَوْمٌ أَشْرَافٌ يُرْجَى حُسْنُ إِسْلَامِهِمْ، أَوْ إِسْلَامُ نُظَرَائِهِمْ، أَوْ يَجِبُونَ الزَّكَاةَ مِنْ مَانِعِيهَا بِقُرْبِهِمْ، أَوْ يُقَاتِلُونَ عَنَّا عَدُوًّا نَحْتَاجُ^{۱۲۰} فِي دَفْعِهِ إِلَى مُؤْنَةٍ ثَقِيلَةٍ.

چهارم: بدست آوردن قلب‌هایشان. اگر کفار بودند [از زکات به آنان] داده نمی‌شود، و اگر مسلمان باشند [از زکات به آنان] داده می‌شود.

قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَّةٌ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوَامًا مِنْ عَيْشٍ - أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ - فَمَا سَوَاهُ مِنْ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيضَهُ سُحْتًا يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا". مسلم ۱۰۴۴.

^{۱۱۸}. في بعض النسخ: المَالِ.

^{۱۱۹}. عَنْ عَطَاءِ بْنِ زُهَيْرٍ الْعَامِرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ: إِنَّ لِلْعَامِلِينَ عَلَيْهَا - يَعْنِي عَلَى الصَّدَقَةِ - حَقًّا؟ فَقَالَ: «لِلْعَامِلِينَ عَلَيْهَا بِقَدْرِ عُمَالَتِهِمْ». معرفة السنن والآثار ۱۳۳۴۴.

^{۱۲۰}. في جميع المخطوطات ما أثبتناه وفي بعض المطبوعات والشروح: كَمَلَهُ.

^{۱۲۱}. في بعض النسخ: يُحْتَاجُ.

مؤلفه: قومی اشراف هستند که نیکویی اسلام آنان یا [نیکویی] اسلام همتایان آنان امید می‌رود؛ یا به سبب نزدیکی به مانعین زکات، از آنان زکات می‌ستانند؛ یا از [طرف] ما با دشمنی می‌جنگند که در دفع آن دشمن به هزینه سنگینی نیاز پیدا می‌کنیم.

الخَامِسُ: الرَّقَابُ^{۱۲۲}، وَهُمْ الْمُكَاتِبُونَ، فَيُعْطُونَ مَا يُؤَدُّونَ^{۱۲۳} إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ مَا يُؤَدُّونَ.

پنجم: بردگان. آنان مُکاتِبین هستند پس [به اندازه‌ای از زکات به آنان] داده می‌شود که [اقساط خود را] پرداخت کنند، [به شرطی که] اگر همراه آنان چیزی نباشد که [اقساط خود را] پرداخت کنند.

السَّادِسُ: الْغَارِمُونَ، فَإِنْ غَرِمَ لِإِصْلَاحٍ، بِأَنْ اسْتَدَانَ^{۱۲۴} لِتَسْكِينٍ فِتْنَةٍ دَمٍ أَوْ مَالٍ، دُفِعَ إِلَيْهِ مَعَ الْغِنَى؛ وَإِنْ اسْتَدَانَ لِنَفَقَتِهِ وَنَفَقَةٍ عِيَالِهِ، دُفِعَ إِلَيْهِ مَعَ الْفَقْرِ دُونَ الْغِنَى؛ وَإِنْ اسْتَدَانَ وَصَرَفَهُ فِي مَعْصِيَةٍ وَتَابَ، دُفِعَ إِلَيْهِ فِي الْأَصَحِّ.

ششم: بدهکاران. اگر به خاطر اصلاح ذات البین بدهکار شده، به اینکه برای خواباندن فتنه خونی یا مالی بدهکار شده، به‌همراه توانمندی، [از زکات] به او داده می‌شود؛ و اگر برای هزینه خودش و هزینه خانواده‌اش بدهکار شده، به‌همراه فقری بغیر از توانگری، [از زکات] به او داده می‌شود؛ و اگر بدهکار شد و آن را در راه معصیت مصرف کرد و [بعد از آن] توبه کرد، بنابر قول أصح: به او داده می‌شود.

السَّابِعُ: فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَهُمْ الْغُرَاةُ الَّذِينَ لَا حَقَّ لَهُمْ فِي الدِّيَّانِ. فَيُعْطُونَ مَعَ الْغِنَى مَا يَكْفِيهِمْ لَغْرِهِمْ مِنْ سِلَاحٍ وَفَرَسٍ وَكِسْوَةٍ وَنَفَقَةٍ.

^{۱۲۲} . عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّانَاجِ، أَنَّ فُلَانًا الْحَنْفِيَّ، حَدَّثَهُ قَالَ: شَهِدْتُ يَوْمَ جُمُعَةٍ، فَقَامَ مُكَاتِبٌ إِلَى أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَكَانَ أَوَّلَ سَائِلٍ رَأَيْتُهُ، فَقَالَ: "إِنِّي إِنْسَانٌ مُثْقَلٌ مُكَاتِبٌ، فَحَثَّ النَّاسَ عَلَيْهِ، فَقُدِّفْتُ إِلَيْهِ النَّيَابُ وَالِدَرَاهِمُ، حَتَّى قَالَ: حَسْبِي، فَاَنْطَلَقَ إِلَى أَهْلِهِ، فَوَجَدَهُمْ قَدْ أَعْطَوْهُ مُكَاتِبَتَهُ وَفَضَلَ ثَلَاثُمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَأَتَى أَبَا مُوسَى فَسَأَلَهُ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي نَحْوِهِ مِنَ النَّاسِ وَرَوَيْنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قِصَّةً شَبِيهَةً بِهَذِهِ الْقِصَّةِ قَالَ: فَأَتَى عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَسَأَلَهُ عَنِ الْفَضْلَةِ، فَقَالَ: "اجْعَلْهَا فِي الْمُكَاتِبِينَ، وَهِيَ مُخْرَجَةٌ فِي كِتَابِ الْمُكَاتِبِ". السنن الكبرى للبيهقي ۱۳۳۹۲.

^{۱۲۳} . فِي بَعْضِ النُّسخ: يُؤَدُّونَهُ.

^{۱۲۴} . فِي بَعْضِ النُّسخ: اسْتَدَانَ دَيْنًا لِتَسْكِينٍ.

هفتم: در راه خدا. آنان مجاهدینی هستند که در لیست ارتش اسلام^{۱۲۵} حقی برای آنان نیست [بلکه متطوعانه بسیج شده‌اند]. پس به‌همراه توانگری به آنان داده می‌شود که برای جهادشان از اسلحه، اسب، پوشاک و هزینه کفایتشان کند.

الثَّامِنُ: ابْنُ السَّبِيلِ، وَهُوَ الْمُسَافِرُ الْمُجْتَازُ بِنَاءٍ أَوْ الْمُنْشِيُّ لِلْسَّفَرِ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، فَيُعْطَى نَفَقَةً وَمَرْكُوبًا مَعَ الْحَاجَةِ وَإِنْ كَانَ لَهُ فِي بَلَدِهِ مَالٌ.

هشتم: مسافر. او مسافری است که از [کنار] ما گذر کرده یا آغاز کننده سفر در غیر معصیت است، پس با حاجتی [که دارد] نفقه و مرکوبی [به او] داده می‌شود و اگر چه در شهرش برایش مالی باشد.

وَمَنْ فِيهِ سَبَبَانِ لَمْ يُعْطَ إِلَّا بِأَحَدِهِمَا. فَمَتَى وَجَدْتَ هَذِهِ الْأَصْنَافَ فِي بَلَدِ الْمَالِ فَنَقُلْ الزَّكَاةَ^{۱۲۶} إِلَى غَيْرِهَا حَرَامٌ وَلَمْ يُجْزِهِ^{۱۲۷} إِلَّا أَنْ يُفَرِّقَ الْإِمَامُ فَلَهُ التَّقْلُ. وَإِنْ كَانَ مَالُهُ بِيَادِيَةٍ، أَوْ فُقِدَتْ الْأَصْنَافُ كُلُّهَا بِيَدَيْهِ، نَقَلَ إِلَى أَقْرَبِ بَلَدٍ إِلَيْهِ.

کسی که در او دو سبب باشد داده نمی‌شود مگر به یکی از این دو. هرگاه این گروه‌ها در شهر مال یافته شدند نقل زکات به شهر دیگر حرام می‌شود و او را کفایت نمی‌کند، مگر امام آن را پخش کند پس امام اجازه نقل زکات دارد. اگر مالش در صحرا باشد یا هیچ کدام از گروه‌های هشتگانه در شهرش وجود نداشته باشند [زکاتش را] به نزدیک‌ترین شهر بسویش نقل می‌کند.

وَتَجِبُ التَّسْوِيَةُ بَيْنَ الْأَصْنَافِ، لِكُلِّ صِنْفٍ الثُّمْنُ، إِلَّا الْعَامِلَ فَقَدَرُ أَجْرَتِهِ. فَإِنْ فُقِدَ صِنْفٌ فِي بَلَدِهِ، فَرَّقَ نَصِيبَهُ عَلَى الْبَاقِينَ، فَيُعْطَى لِكُلِّ صِنْفٍ السُّبُعُ؛ أَوْ صِنْفَانِ فَلِكُلِّ صِنْفٍ السُّدُسُ؛ وَهَكَذَا.

برابری بین گروه‌ها واجب می‌شود. برای هر گروهی، یک هشتم [می‌دهد] مگر عامل که به مقدار مزدش [از زکات داده می‌شود]. پس اگر گروهی در شهری وجود نداشت سهم آن

^{۱۲۵} . زیرا مجاهدینی که نام‌نویسی کرده‌اند و نام آنان در لیست وجود دارد از قیء به آنان داده می‌شود.

^{۱۲۶} . عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مُعَاذًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: «ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ». البخاري ۱۳۹۵.

^{۱۲۷} . في بعض نسخة: فَنَقَلَ الزَّكَاةَ إِلَى غَيْرِهَا حَرَمٌ وَلَمْ يُجْزِهِ.

گروه را بر باقی گروه‌ها پخش می‌کند و برای هر گروهی یک هفتم می‌دهد؛ یا دو گروه [وجود نداشت] پس برای هر گروهی، یک ششم [می‌دهد]؛ و این چنین.

**فَإِنْ قَسَمَ الْمَالُكَ وَآحَادُ الصَّنِفِ مُحْضُورُونَ، أَوْ قَسَمَ الْإِمَامُ مُطْلَقًا وَأُمُكِّنَ
الِاسْتِيعَابُ لِكَثْرَةِ الْمَالِ، وَجَبَ. وَإِنْ قَسَمَ الْمَالُكَ وَهُمْ غَيْرُ مُحْضُورِينَ، فَأَقْلُ مَا يَجُوزُ
أَنْ يَدْفَعَ إِلَى ثَلَاثَةِ مِنْ كُلِّ صَنِيفٍ، إِلَّا الْعَامِلَ فَيَجُوزُ وَاحِدٌ.**

اگر مالک [زکات را] تقسیم می‌کند و افراد گروه قابل شمارش‌اند، یا امام بطور مطلق تقسیم می‌کند و به خاطر فراوانی مال، عام کردن امکان می‌شود، [عام کردن به تمام افراد گروه] واجب می‌شود. و اگر مالک تقسیم می‌کند و افراد گروه قابل شمارش نیستند کم‌ترین چیزی که جایز می‌شود این است که به سه نفر از هر گروهی بدهد مگر کارمند که به یک نفر جایز می‌شود.

**وَيُنْدَبُ الصَّرْفُ لِأَقَارِبِهِ الَّذِينَ لَا تَلْزَمُهُ نَفَقَتُهُمْ^{۱۲۸}، وَأَنْ يُفَرَّقَ عَلَى قَدْرِ الْحَاجَةِ،
فَيُعْطَى مَنْ يَحْتَاجُ إِلَى مِائَةٍ مَثَلًا قَدْرَ نِصْفٍ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَى مِائَتَيْنِ.**

سنت می‌شود صرف کردن [زکات] به بستگانش، کسانی که نفقه آنان لازم او نمی‌شود، و آنکه به مقدار حاجت [آنان] پخش کند. پس کسی که مثلاً به صد احتیاج دارد به اندازه نصف کسی می‌دهد که به دویست احتیاج دارد.

^{۱۲۸} . عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ زَيْنَبَ - امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ: فَذَكَرْتُهُ لِإِبْرَاهِيمَ، ح فَحَدَّثَنِي
إِبْرَاهِيمُ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ - بِمِثْلِهِ سَوَاءً - قَالَتْ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ،
فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ خُلْيُكُنَّ» وَكَانَتْ زَيْنَبُ تُنْفِقُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ، وَأَيْتَامَ فِي
حَجَرِهَا، قَالَ: فَقَالَتْ لِعَبْدِ اللَّهِ: سَلْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أَنْفِقَ عَلَيْكَ وَعَلَى أَيْتَامَ فِي
حَجَرِي مِنَ الصَّدَقَةِ؟ فَقَالَ: سَلِي أَنْتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاَنْطَلَقْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،
فَوَجَدْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى الْبَابِ، حَاجَتُهَا مِثْلُ حَاجَتِي، فَمَرَّ عَلَيْنَا بِالْأَلِّ، فَقُلْنَا: سَلِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أَنْفِقَ عَلَى زَوْجِي، وَأَيْتَامَ لِي فِي حَجَرِي؟ وَقُلْنَا: لَا تُحْبِرْ بِنَا، فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «مَنْ هُمَا؟»
قَالَ: زَيْنَبُ، قَالَ: «أَيُّ الرِّيَاسِ؟» قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: «نَعَمْ، لَهَا أَجْرَانِ، أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ».

البخاري ۱۴۶۶.

عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ مَيْمُونَةَ بِنْتَ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ، أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَلِيدَةً وَلَمْ تَسْتَأْذِنْ النَّبِيَّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُهَا الَّذِي يَدُورُ عَلَيْهَا فِيهِ، قَالَتْ: أَشَعَرْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّيَ أَعْتَقْتُ وَلِيدَتِي،
قَالَ: «أَوْفَعَلْتِ؟»، قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: «أَمَّا إِنَّكَ لَوْ أَعْطَيْتَهَا أَحْوَالِكَ كَانَ أَكْبَرَ لَأَجْرِكَ». البخاري ۲۵۹۲.

وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَدْفَعَ لِكَافِرٍ، وَلَا لِبَنِي هَاشِمٍ، وَبَنِي الْمُطَّلِبِ^{۱۲۹}، وَلَا لِمَنْ تَلَزَّمَهُ نَفَقَتُهُ، كَزَوْجَةٍ وَقَرِيبٍ.

جایز نمی‌شود که به کافر [زکات] بپردازد و نه به بنی هاشم و بنی مطلب و نه به کسی که نفقه‌اش لازم او می‌شود مانند: همسر و خویشاوند.

وَلَوْ دَفَعَ لِفَقِيرٍ وَشَرَطَ أَنْ يَرُدَّهُ عَلَيْهِ مِنْ دَيْنٍ لَهُ عَلَيْهِ^{۱۳۰} أَوْ قَالَ: جَعَلْتُ مَالِي الَّذِي^{۱۳۱} فِي ذِمَّتِكَ زَكَاةً، فَخَذَهُ؛ لَمْ يُجْزَ.

و اگر به فقیری [زکات] پرداخت کرد و شرط نمود که از طرف طلبی که بر [گردن] فقیر دارد فقیر آن [زکات] را به او بازگرداند؛ یا گفت: مالم که در عهده‌ات دارم را زکات قرار دادم، پس آن را بگیر؛ [در هر دو مساله] کفایت نمی‌کند.

وَإِنْ دَفَعَ إِلَيْهِ بَنِيَّةً أَنَّهُ يَقْضِيهِ مِنْهُ؛ أَوْ قَالَ: أَقْضِي لِأَعْطِيكَهُ زَكَاةً^{۱۳۲} أَوْ قَالَ الْمَدْيُونُ: أَعْطِي لِقَضِيكَهُ؛ جَازَ، وَلَا يَلْزَمُهُ الْوَفَاءُ بِهِ^{۱۳۳}.

و اگر به فقیری [زکات] داد به نیت اینکه فقیر از [طرف] بدهکاریش پرداخت کند؛ یا گفت: [طلب] مرا پرداخت نما تا آن را به تو زکات بدهم؛ یا بدهکار گفت: به من زکات بده تا آن را به تو بپردازم؛ جایز است ولی وفا کردن به آن، واجبش نمی‌شود.

وَزَكَاةُ الْفِطْرِ فِي جَمِيعِ مَا ذَكَرْنَاهُ كَزَكَاةِ الْمَالِ مِنْ غَيْرِ فَرْقٍ. فَلَوْ جَمَعَ جَمَاعَةً فِطْرَتَهُمْ^{۱۳۴} وَخَلَطُوها، وَفَرَّقُوها، أَوْ فَرَّقَهَا أَحَدُهُمْ بِإِذْنِ الْبَاقِينَ، جَازَ.

^{۱۲۹} . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ، وَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ، وَلَا لِأَلِ مُحَمَّدٍ. مسلم ۱۰۷۲.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، ثَمَرَةً مِنْ ثَمَرِ الصَّدَقَةِ، فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ كَيْفَ» لِيُطْرَحَهَا، ثُمَّ قَالَ: أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ لَا تَأْكُلُ الصَّدَقَةَ. البخاري ۱۴۹۱.

^{۱۳۰} . فِي بَعْضِ النُّسخِ بَدَلُ: عَلَيْهِ.

^{۱۳۱} . فِي بَعْضِ النُّسخِ بَدَلُ: الَّذِي.

^{۱۳۲} . فِي نَسْخَةٍ: أَقْضِ مَالِي لِأَعْطِيكَ زَكَاةً. وَفِي الْأُخْرَى: أَقْضِ مَالِي عَلَيْكَ لِأُرُدَّهُ عَلَيْكَ.

^{۱۳۳} . فِي بَعْضِ النُّسخِ بَدَلُ: بِهِ.

^{۱۳۴} . فِي بَعْضِ النُّسخِ: فِطْرَتَهُمْ.

زکات فطر در تمام آنچه ما آن را بیان کردیم بدون هیچ فرقی همانند زکات مال است. پس اگر جماعتی زکات فطرشان را جمع‌آوری کردند و آن را با همدیگر مخلوط کردند و آن را پخش کردند یا یکی از آنان با اجازه بقیه، آن را پخش کرد، جایز است.

وَتُنَدَبُ صَدَقَةُ التَّطَوُّعِ كُلِّ وَقْتٍ^{۱۳۵}، وَفِي رَمَضَانَ^{۱۳۶}، وَأَمَامَ الْحَاجَاتِ، وَكُلِّ وَقْتٍ أَوْ مَكَانٍ شَرِيفٍ، آكْذُ. وَلِلصُّلَحَاءِ وَأَقَارِبِهِ وَعَدُوِّهِ مِنْهُمْ وَبِأَطْيَبِ مَالِهِ أَفْضَلُ^{۱۳۷}.

صدقه تطوع، هر وقتی سنت می‌شود. و در رمضان، و جلو حاجات، و هر وقت [شریفی] یا مکان شریفی مؤکدتر است. و برای صالحین، و بستگانش، و دشمنش از بستگانش، و به بهترین مالش، بهتر است.

^{۱۳۵} . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ، وَإِنَّ اللَّهَ يَتَقَبَّلُهَا يَمِينِهِ، ثُمَّ يُرِيهَا لِصَاحِبِهِ، كَمَا يُرِي أَحَدُكُمْ فَلَوَّهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ». البخاري ۱۴۱۰. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَتَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ. الترمذي ۶۶۴.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تُرْجُمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَمَامَهُ فَتَسْتَقْبِلُهُ النَّارُ، وَيَنْظُرُ عَنْ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا شَيْئًا قَدَّمَهُ، وَيَنْظُرُ عَنْ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا شَيْئًا قَدَّمَهُ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقِيَ النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ». صحيح، ابن ماجه ۱۸۴۳.

^{۱۳۶} . عَنْ أَنَسٍ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الصَّوْمِ أَفْضَلُ بَعْدَ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ: شَعْبَانُ لِعَظِيمِ رَمَضَانَ، قِيلَ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: صَدَقَةُ فِي رَمَضَانَ. الترمذي ۶۶۳.

^{۱۳۷} . لقوله تعالى: ﴿انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾، [البقرة/۲۶۷]، وقوله تعالى: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾، [آل عمران/۹۲].

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يَقُولُ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَحْلِ، وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرُخَاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ، قَالَ أَنَسُ: فَلَمَّا أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲] قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲] وَإِنَّ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرُخَاءَ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ، أَرْجُو بِرَّهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَخٍ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ يَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ» فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ.

وَيَحْرُمُ التَّصَدُّقُ بِمَا يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ^{۱۳۸}، أَوْ يَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ الْحَالِ. وَيُنْدَبُ بِكُلِّ مَا فَضَلَ إِنْ صَبَرَ عَلَى الْإِضَاقَةِ^{۱۳۹}.

صدقه دادن با چیزی که آن را بر خانواده‌اش انفاق می‌کند یا با چیزی که بدهکاری نقدش را با آن پرداخت می‌کند، حرام می‌شود.
[صدقه دادن] سنت می‌شود به هر چیزی که [بر حاجتش] افزون باشد [به شرطی که] اگر بر تنگنایی صبر دارد.

وَيُكْرَهُ أَنْ يُسَأَلَ بِوَجْهِ اللَّهِ غَيْرَ الْجَنَّةِ^{۱۴۰}. وَإِذَا سَأَلَ سَائِلٌ بِوَجْهِ اللَّهِ شَيْئًا، كَرِهَ رَدُّهُ^{۱۴۱}. وَالْمَنْ بِالصَّدَقَةِ حَرَامٌ، وَيُبْطِلُ ثَوَابَهَا^{۱۴۲}.

^{۱۳۸} . عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ عَنْ ظَهْرِ غَنًى، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ». البخاري ۱۴۲۷.
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَثُوثُ». حسن، أبو داود ۱۶۹۲.
^{۱۳۹} . عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: "أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا أَنْ نَتَصَدَّقَ، فَوَافَقَ ذَلِكَ مَا لَنَا عِنْدِي، فَقُلْتُ: الْيَوْمَ أَسْبِقُ أَبَا بَكْرٍ إِنْ سَبَقْتُهُ يَوْمًا، فَجِئْتُ بِنِصْفِ مَالِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَبْقَيْتَ لِأَهْلِكَ؟»، قُلْتُ: مِثْلَهُ، قَالَ: وَأَتَى أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِكُلِّ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَبْقَيْتَ لِأَهْلِكَ؟» قَالَ: أَبْقَيْتُ هُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، قُلْتُ: لَا أَسَابِقُكَ إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا. حسن، أبو داود ۱۶۷۸.
فَإِنْ كَانَ لَا يَصْبِرُ كَرِهَ لَهُ ذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾. [الإسراء/ ۲۹].

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ يَمْتَلِئُ بَيْضَةً مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَصَبْتُ هَذِهِ مِنْ مَعْدِنٍ، فَخَذَهَا فَهِيَ صَدَقَةٌ، مَا أَمْلِكُ غَيْرَهَا، فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ أَتَاهُ مِنْ قَبْلِ رُكْنِهِ الْأَيْمَنِ، فَقَالَ: مِثْلَ ذَلِكَ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ أَتَاهُ مِنْ قَبْلِ رُكْنِهِ الْأَيْسَرِ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ أَتَاهُ مِنْ خَلْفِهِ، فَأَخَذَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَحَدَفَهُ بِهَا، فَلَوْ أَصَابَتْهُ لَأَوْجَعَتْهُ، أَوْ لَعَقَرَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "يَأْتِي أَحَدُكُمْ بِمَا يَمْلِكُ، فَيَقُولُ: هَذِهِ صَدَقَةٌ، ثُمَّ يَقْعُدُ يَسْتَكِفُ النَّاسَ، خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غَنًى". أبو داود ۱۶۷۳، الحاكم في المستدرک ۱۵۰۷، وقال: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ، وَلَمْ يَحْرَجَاهُ.

^{۱۴۰} . عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُسَأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ، إِلَّا الْجَنَّةُ». أبو داود ۱۶۷۱.

مکروه می‌شود که به ذات خداوند، چیزی غیر از بهشت را بخواهد. و هرگاه درخواست کننده‌ای به ذات خداوند چیزی را طلب کرد، [دست خالی] برگرداندن او مکروه می‌شود. و منت گذاشتن به صدقه حرام است و ثواب صدقه را باطل می‌کند.

۱۴۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ فَأَعِيدُوهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَفَأْتُمُوهُ». صحيح، أبو داود ۱۶۷۲.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ مَنْزِلًا؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «رَجُلٌ آخَذَ بِرَأْسِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَمُوتَ، أَوْ يُقْتَلَ، وَأُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي يَلِيهِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي شُعْبٍ يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْتَزِلُ شُرُورَ النَّاسِ، وَأُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الَّذِي يُسْأَلُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَا يُعْطَى بِهِ». صحيح، النسائي ۲۵۶۹.

۱۴۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾. [البقرة/۲۶۴].
عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا، مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْمُسْبِلُ، وَالْمَنَانُ، وَالْمُنْفِقُ سَلَعَتُهُ بِالْخَلِيفِ الْكَاذِبِ». مسلم ۱۰۶.